

یازدهمین سال خواجه نصیر طوس

بسم

آقای مدروس رضوی

استاد دانشگاه تهران

حق چاپ محفوظ است

نفره شماره ۱۴ کمیسیون ملی یونسکو در ایران



چاپخانه دانشگاه

یار پنجشنبه منیر سال نهمه نصیر طوسر

بقلم

آقای مدرس رضوی

استاد دانشگاه تهران

حق چاپ محفوظ است

نشریه شماره ۱۴ کمیسیون ملی یونسکو در ایران



چاپخانه دانشگاه

خواجۀ طوسی

در اینموقع که مراسم یادبود هفتصدمین سال یکی از بزرگترین دانشمندان وفلاسفۀ ایران خواجۀ نصیرالدین طوسی ازطرف دانشگاه تهران بر گذار میشود . کمیسیون ملی یونسکو در ایران که همواره در تجلیل بزرگان علم و ادب علاقه و توجه خاص مبذول میدارد اینک نیز بسهم خود با انتشار این رساله درباره شرح احوال و آثار جاویدان آن علامۀ بزرگ حتی الامکان وظیفۀ خویش را انجام میدهد .

کمیسیون ملی یونسکو در ایران با شرکت در چنین مراسمی نه تنها دین ملی خود را ادا میکند بلکه در عین حال بامتابعیت از توصیه ها و نظر های سازمان فرهنگی و تربیتی و علمی ملل متحد (یونسکو) در باب لزوم تکریم و تجلیل دانشمندان و ادبای بزرگ از لحاظ بین المللی نیز موفق بانجام یکی از وظائف مهم خویش میشود .

زندگی و آثار خواجۀ نصیر الدین طوسی که در این رساله بنحو ایجاز و اختصار از آن بحث شده نشانه سعی بلیغ و فداکاری قابل تحسینی است که این دانشمند نامدار شرق در راه بسط و توسعه علوم ابراز داشته است و او همچون ستاره ای درخشان بر ویرانه هائی که پس از ایلغار مغولان بر جای مانده پرتو افکنده و از دریای بیکران معلومات و مطالعات خویش آثار فراوانی بیادگار گذارده است .

خواجۀ طوسی در یازدهم جمادی الاولی ۵۹۷ هجری قمری بمطابق

سال ۱۲۰۱ میلادی در شهر طوس متولد شد . پدرش محمد بن الحسن از فقهاء و دانشمندان و محدثین طوس بود . خواجۀ مقدمات علوم ادبی را نزد پدر فاضل خویش فرا گرفت و آنگاه بتعلیم فقه و اصول پرداخت و علوم

ب

ریاضی را نزد کمال‌الدین حاسب بیاموخت. سپس برای تکمیل معلومات خود از طوس به نیشابور رفت و چندی در مجالس درس حکماء و فقهاء شرکت جست و از هر خرمنی خوشه‌ای چید و همچون ابن سینا در عنوان جوانی در اغلب علوم و فنون عصر خود سرآمد اقران گردید.

خواجه نصیرالدین پیش از حمله مغول و ویرانی نیشابور به ری و از آنجا به بغداد و موصل شتافت و از محضر دانشمندان و استادان عصر خویش حظ‌و‌افی و بهره کافی بر گرفت و با گنجینه‌ای از علوم ریاضی و فقه و ادب و فلسفه بزرگوار خود مراجعت کرد و بتدریس و افاضه پرداخت.

هیچ‌مغولان که سراسر خاک ایران را فرا گرفت خواهه را در جستجوی مأمن و پناهگاهی بدیار قهستان کشانید و بنابعدوت ناصرالدین محتشم فرمانروای قهستان در آن محل که قلاع مستحکم و امنیت کامل داشت اقامت گزید. خواجه نصیرالدین در آنجا فارغ‌البال بمطالعه و تألیف مشغول گشت و طی دهسال اقامت در آن دیار آثار گرانبهائی همچون «اخلاق ناصری» و «معینیه» از خود بیادگار گذاشت.

پس از چندی پادشاه اسمعیلیه خواجه را نزد خود طلبید و مقدم او را گرامی داشت. خواجه تا تصرف قلاع اسمعیلیه بوسیله هلاک‌کوخان مغول در آن سامان بماند و عمده کتب ریاضی و کتاب اساس الاقتباس و شرح اشارات را در آنجا تألیف و تصنیف کرد.

خواجه نصیرالدین طوسی در اردو کشی هلاک‌کو جزو ملازمین و مشاورین وی قرار گرفت و در فتح بغداد عده زیادی از علماء و ادباء و فضلاء و هنرمندان را حمایت نمود و جان آنان را از تیغ بیدریغ ستمگران مغول رهانید.

پس از مراجعت از بغداد خواجه طوسی مأسور بستن رصد گردید و در ضلع غربی شهر مراغه رصدخانه بزرگی را که شهرت جهانی

ج

یافت تأسیس کرد و عده‌ای از منجمین و مهندسین و ریاضی دانان را برای دستیاری خویش در آن مرکز عظیم علمی گرد آورد و بقصد تجدید احکام نجومی لحظه‌ای نیا سود تا بدانجا که آگاهی و بصیرت وی در علوم ریاضی و نجوم و هیئت با دانشمندان معروفی چون اقلیدس و بطلمیوس برابر و بلکه از ایشان نیز برتر گردید.

خواجه در محل رصدخانه کتابخانه عظیمی تشکیل داد و کتبی را که مغولان از بلاد ماوراءالنهر و خراسان و بغداد و موصل و دمشق تاراج کرده بودند در آن جمع‌آوری کرد و اشخاصی را نیز مأمور نمود که کتب نفیس را هر کجا بیابند خریداری کرده برای وی ارسال دارند.

خواجه پس از عمری اهتمام و زحمت و مداقه و مطالعه و ابداع و ابتکار در سن هفتاد و پنج سالگی در گذشت و میراثی گرانبها از علوم و ادب و فلسفه و حکمت از خویشتن بیادگار باقی گذارد.

خواجه مانند سایر اعظام علم و ادب چون شمع پر فروغی است که هرگز خاموش نخواهد شد و نور افکار و دانش او راه جویندگان علم و حکمت را همچنان روشن نگاه خواهد داشت.

در این رساله مختصر سعی شده است که خلاصه‌ای از شرح حال و آثار و تألیفات خواجه نصیرالدین طوسی بمناسبت هفتصدمین سال وی بزیور طبع آراسته گردد و در دسترس دانشمندان و دانش پژوهان گذارده شود تا علاقه‌مندان آثار و افکار این عالم فرزانه را راهنمایی مفید و مختصر باشد.

امید است که این خدمت ناچیز کمیسیون ملی یونسکو در ایران مورد قبول اهل فضل و معرفت واقع گردد. تهران - خرداد ۱۳۳۵

نایب رئیس کمیسیون ملی یونسکو در ایران - دکتر موسی عمید

مولد و منشاء خواجه

شهر طوس که امروز از برج و باروی با عظمت آن جز آثاری باقی نیست در دوران گذشته یکی از شهرهای بانام خطه خراسان بوده است. و بطوریکه در کتب مسالک و ممالک مسطور است طوس هم نام ناحیه وسیعی از ایالت خراسان بوده که دوشهر بزرگ و کوچک بنام طابران و نوقان داشته است و هم نام شهر طابران بوده چنانکه از طوس غالباً طابران مقصود بوده است.

شهر طوس یعنی طابران در دوران آبادی و عمران خود مردان بزرگ علمی و تاریخی در دامان خویش پرورش داده و شخصیت‌های مهم علمی و ادبی و سیاسی که شهرت جهانی یافته بدنیاتقدیم کرده است. حکیم ابوالقاسم فردوسی طوسی و شیخ الطائفه ابوجعفر محمد بن الحسن الطوسی مشهور بشیخ طوسی وحجة الاسلام امام محمد غزالی طوسی و برادرش شیخ احمد غزالی طوسی وخواجه نظام الملک طوسی ومعشوق طوسی و خواجه نصیرالدین طوسی از جمله بزرگانی هستند که از این سرزمین یعنی طوس برخاسته و مدتی متمادی دنیای علم و دانش را از پرتو افکار و آراء خویش منور و روشن ساخته اند.

نبوغ و بلندی فکر وآثار قلمی و شاهکارهای جاودانی و تاریخی آنان در علوم و آداب و شریعت و طریقت و سیاست عالمیان را مسحور افکار و اعمال خویش کرده و جهانیان را بتعظیم و تکریم واداشته است خواجه نصیرالدین طوسی که مقصود در اینجا ذکر شرح حال و ترجمه احوال اوست مقارن طلوع آفتاب روز شنبه یازدهم جمادی الاولی سال پانصد

و نود و هفت هجری قمری مطابق با سال ۱۲۰۱ میلادی در شهر طوس از کتم عدم پابعرضه وجود نهاد.

پدرش محمد بن الحسن او را بنام خود محمد نامید و نصیرالدین لقبش داد و بعد بابو جعفر مکنی گردید و بخواجه طوسی و محقق طوسی مشهور گشت^۱.

پدر خواجه محمد بن الحسن که از فقها و دانشمندان و محدثین طوس و مردی شیعی مذهب و متدین بود فرزند خویش را چنانکه روش بزرگان دین است تربیت کرد و او را با سنن اسلامی پرورش داد ابتدا بآموختن قرآن مجید و بعد بفرا گرفتن نحو و صرف و سایر علوم ادب و داشت و سپس بتعلیم احادیث نبوی و آثار و اخبار ائمه دین ترغیب کرد پس از آنکه خواجه در علوم ادب احاطه کامل حاصل کرد و بحد کمال رسید علم فقه را در محضر پدر بزرگوار خویش آموخت و مدتی هم در نزد

۱ - در مولد و منشأ خواجه اختلافی در میان مورخین نیست و همه او را طوسی و تولدش را در شهر طوس دانسته اند و خود خواجه هم همه جا خود را محمد طوسی و نصیر طوسی خوانده است چنانکه در مقدمه زیج ایلخانی گوید «من بنده کمترین نصیر را که از طوسم و بولایت ملحدان افتاده بودم»

و حمدالله مستوفی در تاریخ گزیده اصل او را از ساوه دانسته و گوید اصلش از ساوه بود چون مولد و منشأش طوس بود بطوسی مشهور شد و مورخین و تذکره نویسانی که بعد از حمدالله در ترجمه احوال او چیزی نگاشته اند بآنکه متفقاً مولد او را طوس نوشته و او را از مردم قم دانسته و گفته اند اصلش از چهرود قم است و مرحوم سعید فقید عباس اقبال آشنیانی در تاریخ مغول سر تکب اشتباهی شده و نوشته است «که اصلش از چهرود قم بوده و در همانجا متولد شده و بعد بطوس رفته و مشهور بطوسی شده است» و این از آن مرحوم مسلماً سهواً القلم است

خال خویش نورالدین علی بن محمد شیعی کسب کمال کرد^۱ و بگفته بعضی مقدمات منطق و حکمت را در خدمت او تلمذ نمود و مقدمات علوم ریاضی را نیز در طوس از کمال الدین محمد حاسب فرا گرفت^۲ بعد از آن برای تکمیل معلومات خویش از طوس به نیشابور رفت و در شهر نیشابور که از مراکز مهم علمی و محل توطن جمعی از حکماء و فقهاء و محط رحال عده از افاضل و دانشمندان بود رحل اقامت افکند و مدتی بپائید و بمجلس درس آنان رفت و آمد کرد و از هر خرمنی خوشه چید و بتحصیل و تکمیل معلومات خویش پرداخت تا آنکه در همان عنفوان جوانی در بیشتر از فنون و علوم ماهر گردید و از اقران خویش در گذشت و ظاهراً قبل از اینکه نیشابور مورد حمله لشکر تتار قرار گیرد و آن شهر ویران گردد از آنجا کوچ کرده متوجه ری و بعد از آن بسوی بغداد و موصل رهسپار گردید و در بغداد و موصل هم از محضر عده دیگر از اساتید فن و افاضل عصر بهره مند گردید و در موصل از کمال الدین بن یونس موصلی کسب کمال کرد و بعد از سالن بن بدران مصری که از فقهاء شیعه امامیه است مجاز گردید و سپس بخراسان باز گشت.

اهدای خواجه

خواجه طوسی در دوران تحصیلی خویش بخدست عده کثیری از فقهاء و دانشمندان و حکماء و مشایخ رسیده و از محضر هر یک استفاده و کسب کمال کرده است. اشخاصی که در زیر نامشان برده میشود از آنجمله اند؛

- ۱- وجیه الدین محمد بن الحسن پدر بزرگوارش که از فقهاء و محدثین عصر خویش بوده و خواجه فقه و حدیث از وی آموخته است.

۱- مجمع الاداب ابن الفوطی

۲- رساله سیر و سلوک منسوب بخواجه طوسی

محمد بن الحسن شاگرد سید فضل الله راوندی و او شاگرد سید مرتضی علم الهدی بوده است^۱.

۲- نورالدین علی بن محمد شیعی خالش که از دانشمندان بوده است بعضی از مورخین نوشته اند که خواجه مقدمات منطق و حکمت را از خال خود فرا گرفته است ولیکن ذکر از نام وی نکرده اند و ابن الفوطی در کتاب مجمع الآداب اسم خالش را نورالدین علی بن محمد شیعی نوشته است.

۳- نصیرالدین ابوطالب عبدالله بن حمزه طوسی خال پدرش محمد بن الحسن که از اعیان و بزرگان علماء امامیه است از وسام حدیث کرده و اجازه روایت گرفته است.

و نصیرالدین از غفیف الدین محمد بن حسن شوهانی و او از شیخ فقیه علی بن محمد قمی و او از شیخ مفید عبد الجبار متری و او از شیخ الطایفه ابو جعفر محمد بن الحسن الطوسی روایت میکند.

بنابر این سلسله روایت خواجه بچهار واسطه بشیخ الطایفه شیخ طوسی میرسد.

۴- فریدالدین نیشابوری ابو محمد حسن بن محمد بن حیدر فریومدی نیشابوری حکیم اصولی معروف بداماد.

بیشتر مورخین فریدالدین را شاگرد صدرالدین علی بن ناصر سرخسی نیشابوری و صدرالدین را شاگرد افضل الدین جیلانی و جیلانی را شاگرد ابوالعباس لوکری و لوکری را شاگرد بهمنیار و او را شاگرد ابوعلی

۱- تصور نمیرود که راوندی زمان علم الهدی (مؤلف ۳۶۴) را درک کرده باشد و باید روایت از او بواسطه باشد بهمن جهت بعضی گفته اند که سید فضل الله حسینی راوندی از شاگردان شرف السادات ابو تراب مرتضی بن سید الداعی مؤلف کتاب تبصرة العوام است نه سید مرتضی علم الهدی.

ابن سینا نوشته اند و ابن الفوطی در کتاب مجمع الاداب گوید: فریدالدین جمله کتابهای امام فخر رازی را از خود او روایت میکرد. بنابراین خواجه به پنج واسطه شاگرد ابن سینا و بیک واسطه از شاگردان امام فخر رازی بوده است.

و خواجه کتاب اشارات شیخ را نزد فریدالدین آموخته و علوم حکمیه را در نزد این استاد تکمیل کرده است.

۵- قطب الدین مصری (مقتول در ۶۱۸) ابراهیم بن علی بن محمد سلمی اصلاً از مردم مغرب بوده و چون مدتی در مصر اقامت داشته و بعد بخراسان آمده است در خراسان بمصری شهرت یافته است.

وی از شاگردان بزرگ امام فخر رازیست و بعد از امام رازی بساط افادت در نیشابور گسترده و طالبان از اطراف دور او جمع شده و از محضروی مستفید میشدند و در حمله مغول به نیشابور کشته شده است از جمله تألیفات وی شرحی است بر کلیات قانون ابوعلی سینا.

و خواجه ظاهراً حکمت و طب در خدمت او آموخته است.

۶- کمال الدین بن یونس موصلی (متوفای ۱۴ یا ۱۵ شعبان ۶۳۹) ابوالفتح موسی بن ابی الفضل یونس بن محمد جامع جمیع علوم و فنون بوده مخصوصاً در علوم ریاضی از اقلیدس و هیأت و مخروطات و متوسطات و مجسطی و حساب و جبر و مقابله و موسیقی و فقه و اصول متفرد بوده و کسی از اقرانش بیایه و مرتبه وی نمیرسیده است.

خواجه در بغداد یا موصل مدتی از محضروی استفاده کرده و علوم عالیه ریاضی و حکمت را از او فرا گرفته است.

۷- معین الدین مصری ابوالحسن سالم بن بدران مازنی از بزرگان فقهاء شیعه است و دارای تصانیف چندی بر مذهب امامیه میباشد صلاح الدین صفدی در کتاب الوافی بالوفیات و محمد بن شاکر در کتاب فوات

الوفیات او را بشیعی معتزلی توصیف کرده‌اند.

وی از شاگردان ابن ادریس حلی صاحب کتاب سرائر است و از سید عزالدین ابوالمکارم حمزة بن علی بن زهره حسینی حلی صاحب کتاب غنیة النزوع روایت حدیث کند.

خواجۀ طوسی در فقه و اصول فقه از شاگردان وی بوده و از او مجاز گشته است و صورت اجازه وی این است.

قرأ علیّ جمیع الجزء الثالث من کتاب غنیة النزوع الی علمی الاصول والفروع من اوله الی آخر قراءه تفهم وتبین و تأمل مستبحث عن غوامضه عالم بفنون جوامعه واكثر الجزء الثانی من هذا کتاب وهو الکلام فی اصول الفقه الامام الاجل العالم الافضل الاکمل الاورع المتقن المحقق نصیر الملة والدين وجیه الاسلام والمسلمین سند الائمة والافضل مفتخر العلماء والاکابر افضل اهل خراسان محمد بن محمد بن الحسن الطوسی زاد الله فی علائیه واحسن الدفاع عن حوایه ، و اذنت له فی روایة جمیعہ عنی و عن السید الازهر العالم الاوحد الطاهر الزاهد البارع عزالدین ابی المکارم حمزة بن علی بن زهره الحسینی قدس الله روحه ونور ضریحه و جمیع تصانیفه و جمیع تصانیفی و مسموعاتى و قراءاتى و اجازاتى عن مشایخى ما اذکر اسانیده و مالم اذکر اذا ثبت عنده و مالعلی ان اصنفه.

و هذا خط اضعف خلق الله و افقرهم الی عفوه سالم بن بدران بن علی المازنی المصری کتبه ثامن عشر شهر جمادى الاخری سنة تسع عشرة و ستمائة حامداً لله مصلياً علی خير خلقه محمد و آله الطاهرين^۱

وخواجۀ در کتاب « الفرائض » خویش در مسئلۀ رای استاد خود معین الدین رانقل کرده و چنین از او یاد کرده است :

۱- اجازات بحار الانوار چاپ طهران ص ۶۶ و کتاب لؤلؤتى البحرين

«ولنوردالمثال الذی ذکره شیخنا الامام السعید معین الدین سالم بن بدران المصری فی کتابه الموسوم بالتحریر».

۷- شیخ ابوالسعادات اسعد بن عبدالقاهر بن اسعد اصفهانی است خواجه مدتی از محضر او استفاده کرده و با شیخ میثم بحرانی و سید رضی الدین بن طاوس شریک درس بوده‌اند.

بعضی نوشته‌اند که خواجه در نزد ابن میثم تحصیل فقه میکرده و او از خواجه طوسی حکمت می‌آموخته است و بنابراین ابن میثم نیز از اساتید خواجه باید شمرده شود.

۸- شیخ برهان الدین محمد بن محمد بن علی حمدانی قزوینی ساکن ری بوده و از شیخ منتجب الدین ابوالحسن علی بن عبدالله بن حسن رازی قمی صاحب فهرست اجازه روایت داشته و تا سال ۶۱۲ زنده بوده است خواجه طوسی از وی سماع حدیث کرده و او در روایت حدیث شیخ خواجه بوده است.

۹- کمال الدین محمد حاسب که ذکرش فقط در رساله سیر و سلوکی است که بخواجه منسوبست و در منابع و مآخذ دیگر نامی از او دیده نمیشود.

۱۰- سراج الدین قمری که فقط در کتاب درة الاخبار از اساتید خواجه شمرده شده است.

خواجه در قلاع اسماعیلیه

سبب و علت رفتن خواجه به قلاع اسماعیلیه و کیفیت رفتن و همچنین تاریخ آن بدرستی معلوم نیست و مورخین هر یک بنحوی علت و چگونگی افتادن ویرا بقلاع اسماعیلیه ذکر کرده‌اند.

بعضی نوشته‌اند در اثر انقلابی که بواسطه هجوم کفار مغول سراسر خراسان و عراق را فرا گرفته بود خواجه متحیر و سرگردان در اطراف

بلاد میگذشت و مأمونی میجست در آن وقت ناصرالدین محتشم که از افاضل زمان واسخیا دوران و از جانب علاءالدین محمد پادشاه اسماعیلی بر قهستان فرمانفرما بود آوازه فضل و دانش و غور او را در علوم شنیده طالب دیدار وی گشت و از خواجه دعوت کرد که بقهستان رود چون قلاع اسماعیلیه در آن هنگام ایمن ترین نقاط خراسان و عراق بود و فدائیان ایشان در برابر کفار مغول ایستادگی کرده و از قلاع خویش دفاع میکردند و خواجه هم که از فتنه مغول و کشتار بی دریغ آنجماعت بیم داشت دعوت ناصرالدین را فوزی عظیم شمرده بقهستان بنزد وی رفت و او مقدم خواجه را گرامی داشته در اکرام و احترام او بیفزود و از محضر وی استفاده میکرد.

بعضی دیگر گفته اند که خواجه را از ابتداء داعیه ترویج مذهب اهل البیت بود چون شنید که مؤیدالدین ابن علقمی که از اکابر افاضل شیعه امامیه است سمت وزارت مستعصم خلیفه را یافته خواست باستعانت و همراهی وی خلیفه را هدایت کند و او را بمذهب حقه جعفریه داخل کند بدین منظور قصیده در مدح خلیفه گفته بانامه بنزد ابن علقمی ببغداد فرستاد و مقصود خویش را در آن نامه بیان کرد.

ابن علقمی که مراتب فضل و دانش خواجه و تبحر او را در علوم شنیده بود و از کاردانی و زیرکی و دها، وی آگاه شده بود از نزدیکی خواجه بخلیفه اندیشید و آمدن او را ببغداد مصلحت خویش ندید از این روی بنامه خواجه پاسخی نداد چون خواجه از طرف بغداد نومید شد و شهرهای خراسان عموماً مورد تاخت و تاز مغول واقع شده بود و تعصب سنیان و زیست در میان آنان هم برایش دشوار بود متفکر و متحیر در اطراف میگردید و جای امن و فراغی برای خود می طلبید تا اینکه دعوت ناصرالدین محتشم بدو رسید و چون قهستان و قلاع آن سامان را امن ترین

شهرهای ایران می‌دید از این جهت دعوت او را اجابت و مقام در قهستان را برگزید^۱.

پس از اینکه چندین سال خواجه در قهستان در نزد ناصرالدین محتشم توقف کرد علاءالدین محمد پادشاه اسماعیلی خواجه را بنزد خود طلبید و خواجه خواهی نخواستی بهمراهی ناصرالدین محتشم بمیمون دز رفت و پادشاه مقدم او را گرامی داشته و با احترام و اعزاز تمام او را نزد خویش بداشت.

در بعضی از تواریخ کیفیت رفتن خواجه را به الموت چنین نوشته‌اند که از درگاه الموت بعد از فدائیان امر شد که خواجه را بالموت بیاورند و آن جماعت باخواجه در اطراف بساطین نیشابور و بر و شده تکلیف بر رفتن الموت کردند و چون خواجه از رفتن خودداری میکرد بقتل و آزار تهدیدش کردند خواجه از بیم جان بهمراهی آن جماعت بالموت رفت و سالها در آنجا پای بند تقدیر ماند^۲.

و در جای دیگر ذکر شده که خواجه از اصفهان بقلاع ملاحده افتاد^۳ باری آنچه مشهور است و از روایات مورخین معلوم میشود این است که خواجه طوسی ابتدا بنادعوت ناصرالدین محتشم بقهستان رفته و مدتی که شاید متجاوز از ده سال باشد در آنجا باسایش خیال بکار تألیف و تصنیف و افاده علوم مشغول و در همین ایام کتابهای اخلاق ناصری و معینیه و شرح مشکلات آن را در هیئت تألیف و کتاب اخلاقی را که ساخته ناصرالدین محتشم بود بفارسی ترجمه کرده است.

و پس از آنکه بر حسب امر علاءالدین محمد خواجه بهمراهی ناصرالدین محتشم بقلعه میمون دز رفت در آنجا از روی اکراه و بغیر اختیار

۱- کتاب مجالس المؤمنین قاضی نورالله شوشتری

۲- درة الاخبار چاپ طهران

۳- مسامرة الاخبار چاپ ترکیه

تا سال ۹۵۴ که هلاکوقلاع اسماعیلیه را تصرف کرد باقی ماند و بسیاری از کتب ریاضی و تحریرات خویش و همچنین کتاب اساس الاقتباس و شرح اشارات شیخ را در آنجا تألیف و تحریر و شرح کرد.

بنابراین تاریخ رفتن وی به قهستان مسلماً بعد از تاریخ ۶۲۴ که ابتدای فرمانفرمائی ناصرالدین محتشم بر قهستانست میباشد و تا ۶۳۳ که تاریخ تألیف اخلاق ناصر است نیز بطور قطع و یقین در قهستان بوده و بعد از این تاریخ ممکن است که بمیمون در نزد علاء الدین رفته باشد.

استیصال ملحدان و آزادی خواجه

خواجه پس از رفتن بقلاع ملاحده مدت بیست سال یا بیشتر در آن قلاع باقی ماند با آنکه خواجه در آنجا مورد احترام و اکرام علاءالدین محمد و پسرش بود و همه گونه وسیله آسایش ظاهراً برایش فراهم بود با این حال چون اجازه نداشت که از قلعه خارج شود و بمیل خویش بهرجا که میخواهد برود قلعه برایش حکم زندان را داشت و خود را اسیر آن جماعت میپنداشت و پیوسته بدعا از خدا میخواست که فرجی روی دهد و وسیله استخلاصش از آن زندان فراهم گردد.

در وقتی که منکوقآن در قراقرم بر تخت پادشاهی نشست چون از اسراء مقیم ایران شکایت بسیاری از اسماعیلیه و خلیفه رسیده و میر سید تصمیم گرفت که ابتدا آن جماعت را قلع و قمع نماید و خلیفه عباسی را نیز سیاست و تنبیه کند بدین منظور از میان برادران خود هلاکو را برای این کار برگزید و با لشکر بسیار بجانب ایران فرستاد.

هلاکو در غره ذیحجه سال ۶۵۳ از جیحون گذشت و براستیصال اسماعیلیه همت گماشت و ابتدا ملک شمس الدین کرت حاکم هرات را بقلعه سر تخت نزد ناصرالدین محتشم برسالت فرستاد و او را باطاعت خویش خواند ناصرالدین که در این وقت پیرو ناتوان شده بود امر هلاکو

را پذیرفت و با ملک شمس‌الدین و تحف و هدایای فراوان در هفدهم جمادی‌الاولی سال ۶۵۴ با اردوی هلاکو در آمد و اظهار اطاعت کرد هلاکو او را مورد عنایت و نوازش خویش قرار داده حکومت تون را باو تفویض کرد.

هلاکو پس از تصرف قلاع قهستان از راه بسطام بقصد خورشاه پادشاه اسماعیلیه متوجه قلاع الموت و لمسر و میمون دز گردید. و رکن‌الدین شحنه هرات را نزد خورشاه برسالت فرستاد و پیغام داد که از قلعه فرود آید و تسلیم شود تا جان خود و اتباعش در امان باشد و اگر نه جنگ را آماده باشد.

خواجه نصیرالدین و جمعی از بزرگان که در آنوقت بغیر اختیار در قلاع اسماعیلیه بودند از راه مصلحت‌اندیشی خورشاه را بر آن داشتند که با فرستاده هلاکو بنر می سخن گوید و بخوشی رفتار کند خورشاه همچنانکه خواجه اشارت کرده بود با فرستاده رفتار کرد و برادر کوچک خود شهنشاه را با جمعی از بزرگان دولت بنزد هلاکو فرستاد و اظهار اطاعت و انقیاد کرد بعد از آن باز برادر دیگر خود شیرانشاه را با سیصد مرد سپاهی روانه کرد و این جماعت پس از رسیدن بخدمت هلاکو با دستخط استمالت باز گشتند و چندین مرتبه رسولان بین خورشاه و هلاکو رفت و آمد کردند و مقصود خورشاه از فرستان رسولان این بود که شاید هلاکو او را از رفتن بخدمتش معذور دارد و لیکن هلاکو بهیچوجه درخواست او را نپذیرفت و جز بآمدن و تسلیم خورشاه راضی نگشت و روز جمعه ۲۸ شوال برادر دیگر خود ایرانشاه را با خواجه نصیرالدین طوسی و جمعی از وزراء بخدمت روان کرد هلاکو فرمان داد که آن جماعت را پراکنده فرود آرند و هر یک را مورد بازپرسی قرار دهند و پس از آنکه از هر یک مطالبی سؤال و پرسش کردند همه را استمالت

و ملاطفت فرموده باز گردانید و بخورشاه پیغام داد که باید بدون توقف و تعلل تسلیم و از قلعه بیرون آید.

بنابراین خورشاه ناگزیر شده روز یکشنبه اول ذیقعدة سال ۶۵۴ پس از مشورت با اعیان دولت بهمراه خواجه جهان نصیرالدین طوسی و خواجه اصیل الدین و وزیر مؤیدالدین و فرزندان ورئیس الدوله و موفق- الدوله از قلعه بزیر آمد و خانه دویست ساله راترك گفت و دولت اسماعیلیه ایران پس از یکصد و هفتاد و هفت سال (۴۷۷-۶۵۴) سپری گشت. خواجه در تاریخ این واقعه گوید:

سال عرب چوششصد و پنجاه و چهار شد

یکشنبه روز اول ذیقعدة بامداد

خورشاه پادشاه سماعیلیان ز تخت

برخاست و پیش تخت هلاکو بایستاد^۱

پس از تسلیم خورشاه و کسانش هلاکو امرای مغول را بنواخت و چون مراتب فضل و کمال خواجه را شنیده و هم دانسته بود که خورشاه بصلاح بینی او از جنگ دست باز داشته و خود را تسلیم کرده است مورد ملاطفت و نوازش خویش قرار داد و امر فرمود که در اردو ملازم رکاب وی باشد. و خواجه از این تاریخ ببعد در جزو مشاورین وی قرار گرفت.

فتح بغداد

چنانکه در پیش اشاره شد اسرای مغول ساکن ایران مکرر از خلیفه و کسان او بمنکوقا آن شکایت میکردند خان در وقتی که برادر خود هلاکو را بایران فرستاد توصیه کرد که پس از استیصال اسماعیلیه متوجه بغداد گردد و خلیفه را سیاست و تنبیه نماید.

هلاکو پس از فراغت از کار خورشاه درصدد تنبیه خلیفه برآمد و چون بنجوم واحکام آن بسیار معتقد بود و در هر امری بامسئومین مشورت میکرد و میدانست که خواجه در این فن مهارتی دارد در این قضیه خواست از فکر و رأی خواجه استفاده کند بنابراین بخواجه گفت در این امر مهم ملاحظه اوضاع نجومی را کرده و نتیجه را معلوم نموده بعرض برساند. خواجه پس از تأمل بسیار در آن قضیه معروض داشت که اوضاع و احوال نجومی و تأثیرات کواکب دلالت دارد بر آنکه اگر پادشاه قصد عراق کند بزودی بغداد بتصرف پادشاه درآید و خلیفه عباسی گرفتار گردد و چنان در این باره سخن گفت و از روی جزم، عتیقه خویش را بیان کرد که هلاکواز گفتار خواجه اطمینان حاصل کرد و باندیشه فتح بغداد افتاد، در اردوی هلاکو منجم دیگری بود حسام الدین نام که پادشاه در کارهای مهم از نظر او استفاده میکرد و اختیار فرود آمدن و کوچ کردن اردو بنظر او باز بسته بود هلاکو خواست در این امر هم نظر او را نیز بداند پس او را بخدمت خود بخواند و در این باب از وی پرسش کرد حسام الدین بواسطه تقرب و نزدیکی که بخان مغول داشت بی محابا اظهار داشت

که قصد خاندان خلافت کردن و لشکر بغداد کشیدن میمون و مبارک نباشد و تاکنون هر سلطانی که قصد بغداد کرد و با خلفاء عباسی بستیز برخواست از عمر و زندگی خویش بهره ندید و بزودی منکوب و مذبذول گردید بنظر این بنده این سفر مبارک نباشد.

هلا کو بر گفته اش حجت خواست و اوال التزام سپرد که اگر غیر آنچه گفته است روی دهد مستحق کشتن باشد. از گفته وی در هلا کو تردیدی پدید گشت و در رفتن بعراق دو دل شد اما چون امراء مغول و بخشیان (یعنی روساء و علماء مذهبی مغول) مایل بجنگ با خلیفه بودند هلا کو را بر توجه بسوی بغداد تشویق و ترغیب کردند بنابراین هلا کو باردیگر خواجه طوسی را بخواست و در آن باره با وی سخن گفت و آنچه حسام الدین گفته بود با خواجه باز گفت و رأی و نظر او را دوباره خواست خواجه تصور کرد که این سؤال از راه آزمایش و امتحانست جواب داد که نظر من همانست که در مرتبه اول گفته ام و هیچ تردیدی هم در گفته خود ندارم و آنچه را که حسام الدین گفته است خطاست و سخنان او را جواب گفت و بطلان آنچه را که گفته بود باز نمود و پس از مواجهه خواجه با حسام الدین و بحث آندو بایکدیگر و بیانات خواجه تردیدی که در هلا کو پیدا شده بود زایل گردید و بر مسافرت بعراق مصمم گردیده و روان شد.

مستعصم خلیفه مردی بی اراده و ضعیف الرای و مال دوست بود نه مهابت و درشتی در او بود که امراء و اطرافیان از او ترس داشته باشند و نه بذل و بخششی داشت که بطمع مال مردم در اطراف او جمع شوند وضع دربار خلافت بسیار مشوش و پریشان و امراء و اعیان دولت همه متشتت رأی و وزیر او ابن علقمی هم که بتدبیر و کاردانی معروف بود بواسطه سستی و دو دلی خلیفه بی اختیار بود و هلا کو تمام این امور را بواسطه جاسوسان خویش مطلع و بخوبی از اوضاع در بار آگاه بود

و آنرا سبب پیروزی خویش دانست. بنابراین در اوائل محرم سال ۶۵۶ از راه کرمانشاه و حلوان با لشکر خونخوار باطراف بغداد رسید. سیف‌الدین بیتکجی وزیر و خواجه نصیرالدین طوسی و عطاملک جوینی و ملوک اطراف در خدمتش بودند و فرمان داد اطراف بغداد را گرفته و بجنگ پرداختند. ابن علقمی وزیر چند مرتبه از طرف خلیفه بهلاکو پیغام آورد و میخواست با تقدیم تحف و هدایا خان مغول را راضی بصلح کند ولیکن خان جز بتسلیم خلیفه و تصرف بغداد بنحو دیگر راضی نشد.

چند روز بین طرفین از صبح تا شام نائره حرب مشتعل بود تا آنکه کار بر بغدادیان سخت شد و روز ۲۹ محرم پسر وسطی خلیفه ابوالفضل عبدالرحمن از شهر بیرون آمد و روز دیگر که سلخ محرم بود پسر بزرگتر و وزیر و جمعی از نزدیکان خلیفه بیرون شدند و بنزد هلاکو آمدند و از گفتگوی درباره صلح نتیجه نگرفته باز بشهر بغداد رفتند در این وقت هلاکو خواجه طوسی را برسالت نزد خلیفه فرستاد برای آنکه خلیفه را راضی بیرون شدن از بغداد و آمدن نزد هلاکو نماید اما سعی خواجه در این باب نتیجه نداد و خلیفه راضی بیرون شدن نشد و سلیمان شاه و دوات‌دار صغیر را بنزد هلاکو روان ساخت.

در این هنگام خواجه طوسی مأموریت یافت که بدروازه حله رود و کسانی را که از مردم شهر طالب بیرون شدن از شهر باشند امان دهد عده از مردم بغداد از شهر خارج شده و امان یافتند و مغولان بشهر حمله ور شده و کار را بر مردم تنگ کردند تا آنکه خلیفه ناچار گردید که روز یکشنبه چهارم شهر صفر با سه پسر و جمعی از اعیان و قضاة و سادات بغداد بیرون آید و بغداد را بتصرف لشکریان مغول دهد.

مغولان پس از کشتن بی حساب و غارت بسیار بفرمان هلاکو از تعرض مردم دست برداشتند و شحنة از طرف هلاکو برای بغداد تعیین

گردید و خلیفه بدستور هلاکو بقتل رسید^۱.
 در باب کیفیت کشته شدن خلیفه روایت مورخان مختلف است بعضی
 نوشته اند که خلیفه را از طعام باز داشتند تا از گرسنگی بمرد و بعضی
 دیگر گفته اند:

که او را در پلاسی پیچیده و آنقدر مالیدند تا در گذشت.
 بعضی از مورخان کشته شدن خلیفه را بسعی خواجه طوسی دانسته اند
 و او را سبب برافتادن خاندان آل عباس دانند.
 و برخی دیگر او را از این اتهام بری دانسته و گفته اند آنچه در
 این قضایا باو نسبت داده شده از طرف دشمنان ویست و او را بهیچوجه
 در این کار دخلی نبوده است آنچه تقریباً مورد اتفاق موافق و مخالف است
 آنست که در واقعه بغداد وجود خواجه در جلوگیری از کشتن و غارت
 کردن مردم بسیار مؤثر بوده و جماعت بسیاری از علما و دانشمندان و
 اهل فضل و هنر را خواجه حمایت نموده و جان آنان را از تیغ بی دریغ
 آن گروه خونخوار حفظ کرده است.

مسافرت خواجه بحله

بعد از فتح بغداد خواجه طوسی برای ملاقات با علما و فقهاء شیعه
 که در آنوقت مرکز و مجمعه شان حله بود مسافرتی بدانجا کرد و پس از
 ورود بحله برای دیدن محقق اول نجم الدین جعفر بن حسن هذلی حلی که
 از اعیان و بزرگان فقهاء امامیه و سمت ریاست بردیگران داشت بمجلس درسش
 درآمد محقق ابتدا به پاس احترام خواجه درس را تعطیل کرد ولی بخواهش
 و التماس وی دوباره بدرس گفتن مشغول گشت و از کتاب شرایع الاسلام
 که از مؤلفات خودش بود بمیان مبحث قبله پرداخت و چنین عنوان کرد

۱- جامع التواریخ خواجه رشیدالدین فضل الله نسخه خطی کتابخانه
 آستان قدس رضوی

«وَيَسْتَحِبُّ لَهُمُ التِّيَّاسِرَ إِلَى بَسَارِ الْمُصَلِّي مِنْهُمْ قَلِيلًا» یعنی نماز گزار عراقی را مستحب است از قبله اندکی بسمت چپ میل کند.

خواجه طوسی در این موقع بر گفته محقق ایراد کرد که این استحباب را وجهی نیست چه اگر این تمایل بجانب چپ از غیر قبله بقبله باشد واجب است و اگر تمایل از قبله بغیر قبله باشد غیر جایز و حرام است.

محقق در جواب فرمود که تیاسر از قبله بسوی قبله است و خواجه بهمین جواب قانع گردید و دیگر چیزی نگفت و لیکن محقق اول پس از بازگشت خواجه بغداد رساله بنام استحباب التیاسر لاهل العراق نوشته بنزد خواجه فرستاد که در مقدمه آن رساله حکایت ورود خواجه بمجلس درس محقق و اشکال و اعتراض او بر عبارت کتاب شرایع الاسلام در مسئله قبله و جواب محقق و علت تألیف رساله درج است^۱.

علامه حلی هم در اجازه که به بنی زهره داده از رفتن خواجه بحله و ورود بمجلس درس محقق اول یاد کرده است و گفته :

«در وقتی که شیخ اعظم خواجه نصیر طوسی بحله درآمد فقهاء آنجا همگی بخدمتش رسیدند و محقق حلی که در آنوقت شیخ فقهاء شیعه بود علماء و فقهاء مجلس را یک یک بخواجه معرفی کرد و خواجه از مراتب علمی هر یک سؤال کرد و فرمود در میان این جماعت اعلم باصولین (یعنی اصول کلام و اصول فقه) کیست محقق پدر من شیخ سدیدالدین و مفیدالدین محمد بن جهم (یا جهیم) را نشان داد و گفت این دو نفر اعلم باصولین باشند یحیی بن سعید که پسر عموی محقق اول بود از این جهت که او را اسم نبرده است از محقق برنجید و پیسر عم خویش نامه نوشت و گله کرد که باین سخن خود قدر مرا در میان جمع پست کردی و دیگران

۱- رساله استحباب التیاسر لاهل العراق تألیف محقق اول نسخه خطی

را بر من ترجیح دادی محقق در جواب او نوشت که اگر نام ترا برده بودم
و خواجه از تو سئوالی میکرد و تو در میماندی موجب خجلت و شرمساری
هم من و هم تو بود.

باری خواجه طوسی پس از مسافرت چند روزه بحله دوباره بسوی
بغداد برگشت و به اردوی خان مغول پیوست.

رصد مراغه

خواجه پس از آنکه چندی در بغداد ماند در ملازمت اردوی هلاکو از عراق بتبریز آمد و در آنجا از طرف پادشاه مأمور بستن رصد گردید و بر حسب فرمان در طرف غربی شهر مراغه درجائی که امروز مشهور برصد داغی است پشته بلندی را انتخاب و در آنجا برای محل رصد عمارتی عالی بنیاد نهاد.

جمعی از مورخین بستن رصد مراغه را از ابتکارات خود خواجه دانند و گویند محقق طوسی از دیرباز در این اندیشه بود که اگر اوضاع و احوال روزگار مطابق دلخواه وی شود و اسباب و وسائل برای او جمع گردد بعمل رصد پردازد و پس از فتح بغداد و توجه خاص هلاکو بدو اوضاع را مساعد و اسباب را فراهم دید بخیال افتاد که آرزوی دیرین خود را جامه عمل پوشاند و برای تجدید احکام نجومی رصدی تازه سازد و زیجی استنباط کند پس فکر خویش را بعرض هلاکو رسانید و وجوهی که کفاف مخارج رصد را کند از پادشاه بخواست و ایلخان بنا بدرخواست خواجه فرمان داد که وجوه لازم برای هزینه اسباب و بناء رصد را از خزانه دهند^۱ و علاوه بر آن تولیت اوقاف تمام ممالک خویش را در اختیار خواجه نهاد تا اعشار آنرا دریافت و کلیه آن وجوه را در وجه جامگی واقطاع و وظایف کسانی که در رصد مراغه متصدی کاری بودند و همچنین در

۱- فوات الوفيات ابن شاکر چاپ مصر والوافی بالوفیات صفدی چاپ سوریه

بهای آلات و اسباب رصدی صرف نماید و خواجه وجوه اعشار اوقاف را بوسیله نوابی که از طرف خود در هر شهری معین کرده بود دریافت میکرد خواجه رشیدالدین فضل الله در کتاب جامع التواریخ فکر بستن رصد را از منکوقاآن میداند و میگوید :

منکوقاآن که از فنون ریاضی بی بهره نبود و در علم هندسه دستی داشت بر آن شد که در قلمرو ممالک خویش رصدی بنا کند و برای این عمل یکی از دانشمندان آن عصر را بنام جمال الدین محمد زئیدی بخاری بخواست و باو تکلیف بستن رصد نمود جمال الدین از این عمل اظهار ناتوانی کرد چون در آن اوقات شهرت و آوازه خواجه در علوم و تبحر او در فنون ریاضی بمنکوقاآن رسیده بود در اندیشه بود که او را بپایتخت خویش بخواند و عمل بستن رصد را از او بخواهد اما چون میدانست که او در قلاع اسماعیلیه میباشد و اختیاری برای بیرون شدن از آن قلاع راندارد هنگامیکه هلاکو را بایران روانه کرد دستور داد که پس از استخلاص قلاع اسماعیلیه خواجه نصیرالدین طوسی را که اقلیدس دهر و بطلموس عصر است و مدت زمانی است که در دست ملاحده اسیر است خلاص کرده بنزد ما بفرست تا ببستن رصد که منظور نظر است قیام کند.

زمانی که خورشاه پادشاه اسماعیلی تسلیم گردید و خواجه آزاد شد منکوقاآن از پایتخت خود دور و با حاکم چین جنوبی بجنگ مشغول بود هلاکو ترسید که اگر خواجه را بدان سوی فرستد از عهده انجام آن امر بر نیاید از این روی از فرستادنش بقرآرم خودداری کرد.

وبطوریکه همین مورخ گوید شاید علت اینکه هلاکو از فرستادن خواجه بقرآرم خودداری کرد این بوده که پس از آنکه او را از حبس اسماعیلیه خلاصی بخشید و بحال او معرفتی حاصل کرد و بر حسن سیرت و کفایت و تبحر او در علوم واقف گردید نخواست که از او دور شود و

بدین جهت او را ملازم رکاب ساخت و بعد هم او را بستن رصد مأمور کرد تا این کار بنام خودش تمام شود و پس از هفت سال از پادشاهی او در ایران رصد ایلخانی بسعی و کوشش خواجه بنانهاده شد.

چون خواجه برای این عمل احتیاج به چند نفر کومک و دستیار داشت از پادشاه استدعا کرد که چند تن از علماء ریاضی و ماهران در فن نجوم را از اطراف بلاد بخواهد و بفرمان هلاکو مؤیدالدین عرضی که در علم هندسه و آلات رصد مهارتی داشت از دمشق و نجم الدین دبیران کاتبی قزوینی که در حکمت و منطق و علوم ریاضی استاد بود از قزوین و فخر الدین اخلاطی که مهندس و متبحر در ریاضیات بود از تفلیس و فخر الدین سراغه ای که طبیب و مهندس بود از موصل بخواست و همگی در سراغه جمع شدند و عده دیگری از مهندسين و منجمين بدانها پیوسته بمعمراری فخرالدین احمد بن عثمان امین سراغی بناء رصد را در کمال متانت و استحکام و آراستگی تمام بنیاد نهادند و در روز سه شنبه چهارم جمادی الاولی سال ۶۵۷ هجری چنانکه در علم نجوم و هیأت و مجسطی مقرر است شروع بارصاد کواکب کردند و زیجی که بزیج ایلخانی مشهور است نتیجه استنباط از آن رصد است که در جداول ثبت و ضبط کرده اند.

و بواسطه اختلاف حرکت اوج آفتاب میان زیج ایلخان و زیجهای گذشته در سال اختلاف فاحش پدید گشت.

خواجه در مقدمه زیج ایلخانی در جائی که دستیاران خویش را شمرده نام همان چهارتن که در پیش ذکر آنها شد آورده و نامی از دستیاران دیگر خود نبرده است در صورتی که بغیر از آن چهار نفر عده دیگری نیز در این کار با خواجه همکاری داشته اند مانند محیی الدین ابوالفتح یحیی بن محمد مغربی و نجم الدین کاتب بغدادی و قطب الدین علامه شیرازی و

شمس‌الدین شروانی و شیخ کمال‌الدین ایجی و نجم‌الدین اسطرلابی و فریدالدین طوسی و سیدرکن‌الدین استرآبادی.

و علاوه بر اشخاص فوق‌الذکر خواجه را شریک‌زبردست دیگری از اهالی چین بنام سینک‌باشینک بوده که هلاکو او را از قراقرم با خود بایران آورده بود و همانست که خواجه رشیدالدین او را به عارف ترجمه کرده است و خواجه مقدمات تقویم زیج ایلخانی را از او گرفته است.

گویند کمترین مدت برای اتمام یکدوره رصد ستارگان سی سال است و نظر خواجه هم همین بوده که پس از مدت سی سال رصد کردن زیج خود را تهیه کند ولی هلاکو شخصی عجول بود و میخواست که هر چه زودتر ممکن گردد این امر انجام شود از این جهت بخواجه و همکارانش فرمان داد که کار خود را زودتر خاتمه دهند و در مدت دوازده سال آنرا بسازند و چون مدت دوازده سال برای رصد جمیع ستارگان و حساب دوره آنها و تهیه جداول تازه امکان نداشت خواجه زیج خود را بکمک جداول زیجهای سابق که از ارساد مختلف گذشته مانند رصد ابرخس و رصد بطلمیوس و رصد مابونی و رصد بتانی و رصد حاکمی و رصد ابن اعلم بدست آمده بود و رصدخانه جدید تهیه و جمع کرد.

خواجه در محل رصد مراغه کتابخانه بسیار بزرگی که در مالک مشرق بی‌نظیر بود تأسیس کرد و بفرمان هلاکو نقایس کتبی را که مغولان از شهرهای ماوراءالنهر و خراسان و بغداد و موصل و دمشق غارت کرده بودند بآن کتابخانه دادند علاوه بر این خواجه اشخاصی را مأمور کرده بود که بشهرهای مختلف گردش کرده هر کجا کتابی بیابند خریداری کرده برای کتابخانه ارسال دارند و نیز خود خواجه در سفرهای چندی که بخراسان و عراق کرد هر کجا کتاب یا اسطرلاب یا آلت نجومی دیگری سییافت ابتیاع کرده بمراغه میفرستاد.

صلاح الدین صفدی و محمد بن شا کر نوشته اند که عده کتابهای این کتابخانه بچهارصد هزار مجلد بالغ شده بود.

متولی این دستگاه عظیم علمی صدرالدین علی پسر بزرگ خواجه که خود در علم نجوم و هیئت و هندسه مهارتی داشت بود و بعد از مرگ او برادرش خواجه اصیل الدین عهده دار امور آن گردید.

با آنکه هلاکو علاقه فراوانی با تمام رصد داشت هنوز عمارت آن با تمام نرسیده در گذشت و خواجه پس از جلوس ابا قحطان پاپایان عمر در سراغه بکار رصد مشغول بود و رصد را بانجام نرسانیده خودش نیز وفات کرد بعد از مرگ خواجه بناء رصد رو بویرانی گذاشت و تا زمان اولجایتو سلطان اصیل الدین حسن پسر خواجه بکار رصد رسیدگی میکرد و بعد از آن بکلی خراب و از میان رفت و امروز خرابیهای چندی در روی تپه که در سمت غربی سراغه واقع است هنوز باقی است که حکایت از عظمت بناء آن میکند.

گویند که خواجه در پایان عمر متوجه گردید که در زیجی که ساخته است بعضی اشتباهات در جداول آن رخ داده از این جهت هنگام وفات وصیت کرد که پسرش خواجه اصیل الدین حسن با علامه قطب الدین شیرازی که از شاگردان بزرگ خواجه و در کار رصد شرکت داشت باصلاح آن اشتباهات پرداخته و اغلاط آنرا اصلاح نمایند ولی چون خواجه نام قطب الدین را در اول زیج نیاورده بود و او از آن جهت از خواجه دلتنگ بود با خواجه اصیل الدین همکاری نکرد و باصلاح جدولها نپرداخت از این جهت زیج ناقص ماند و بواسطه نقصی که داشت متروک گشت و فقط در تعدیلات و خسوف و کسوف مورد اعتماد منجمین قرار گرفت.

اواخر عمر خواجه

پس از آنکه هلاکودر سال ۶۶۳ در گذشت اباقاخان پسر و ولیعهدش بجای پدر بتخت سلطنت جلوس کرد.

گویند در ابتدا اباقاخان از قبول پادشاهی خودداری میکرد و مایل نبود که بر سریر ملک برآید پس باصرار برادران و اقوام و امرا و سعی خواجه طوسی راضی گشت و بر تخت پادشاهی نشست و در آن وقت خواجه فصلی از نصایح سودمند که نوشته بود بفرمان خان در حضور جمع باواز بلند بخواند و خان پس از انجام بعضی مهمات ملکی بتربیت و نواخت خواجه طوسی که پیشوای حکماء و دانشمندان مملکت بود پرداخت.

و همچنین عده از فضلاء و علماء معتبر را که بیشتر از شاگردان او بودند مورد احسان و انعام خویش قرار داد و برای هر یک شهریه و وظیفه معین کرد و با نظر خواجه هر یک را بمرتبه و مقامی که درخور آن بود سرافراز گردانید و خواجه با همراهان و دستیاران خویش همچنان در مراغه بکار رصد مشغول گردید و تألیف کتب و تدریس طالبان علم و پرورش و تربیت دانشمندان را وجه همت خویش قرار داد و دیگر در زندگانی او واقعه مهمی در کتب تاریخ جز مسافرت های عراق و خراسان و معالجه دست اباقاخان دیده نمیشود.

خواجه رشیدالدین فضل الله در کتاب جامع التواریخ واقعه معالجه دست خان مغول را چنین ذکر کرده است که در بیست و سوم صفر سال ۶۶۹ اباقاخان بشکار رفت و دستش از شاخ گاو کوهی آزرده گشت و خون

شریان باز شد و آنچه سعی کردند خون باز نمایستاد قورجان ناسی کمان بگرفت و بر محل زخم بقدری زد تا جایگاه زخم متورم شد و خون باز ایستاد خان او را نوازش کرد و در ازاء این عمل او را بزرگ و معتبر گردانید.

چون موضع زخم آماس کرده بود خان بدان سبب رنج میکشید و پزشکانی که در اردو بودند اجازه شکافتن نیافتند خواجه جهان نصیرالدین محمد طوسی در برابر امر او متعهد شد که از شکافتن زخم خان را هیچ صدمه نخواهد رسید و ابوالعزجراح را فرمود تا موضع آماس را شکافت و درد ساکن شود بمدت یک هفته خان بمعالجه خواجه از آن رنج و درد خلاصی یافت. خواجه در مدت اقامت در مراغه چندین سفر بعراق و خراسان کرد. یکی در سال ۶۶۲ بفرمان هلاکو برای رسیدگی باوقاف عراق و تفتیش امور لشکریان و ممالیک بیغداد رفت و از آنجا بواسطه حمله شد و از شهرهای عراق کتاب بسیاری برای کتابخانه رصد مراغه جمع آوری کرده بمراغه مراجعت فرمود.

و دیگر در سال ۶۶۵ سفری بخراسان و قهستان کرد و در این مسافرت علامه قطب الدین شیرازی نیز در خدمتش بود و متجاوز از یکسال این سفر طول کشید و در سال ۶۶۷ بمراغه بازگشت و باز در سال ۶۷۲ سفر دیگری در ملازمت اباقاخان با عده بسیاری از شاگردان و یارانش بیغداد نمود.

بعضی از مورخین نوشته اند که اباقاخان در بغداد چندان توقفی نکرده بیایتخت خویش بازگشت و خواجه طوسی برای تفتیش و رسیدگی باوقاف عراق در بغداد بماند و پس از یکماه توقف بیمار گشت و در همان بیماری در گذشت.

برخی دیگر گفته اند که اباقاخان در وقت بیماری خواجه هنوز در

بغداد بود و روزی با قطب‌الدین شیرازی خواجه را عیادت کرد بهر حال خواجه در اثر همان بیماری آخر روز دوشنبه هیجدهم ذیحجه سال ۶۷۲ مطابق سال ۱۲۷۲ میلادی در بغداد چشم از این جهان عاریت بر بست و بسرای جاودانی شتافت.

روز دیگر صاحب‌دیوان و بزرگان و اعیان و فقهاء و قضات بغداد نعش او را مشایعت کرده باز دحام و انبوه جمعیت بمشهد کاظمین برده و در بالاسر مبارک آن دو بزرگوار قبری حفر کرده در سردابی که ظاهر شد دفن نمودند.

در کتاب جامع‌التواریخ مسطور است که خواجه وصیت فرمود که او را در جوار سزار فیض‌آثار امام بزرگوار موسی‌الکاظم علیه‌السلام دفن کنند و در پایان مرقده عطر نشان جهت او آغاز قبر کردن نمودن ناگاه سردابه‌کاشی‌کاری پیدا شد بعد از جستجو معلوم شد که آن گور را ناصر خلیفه عباسی برای خود ساخته بود و پسرش بخلاف امر پدر او را در رصافه دفن کرده و آنجا خالی مانده بود.

از غرایب اتفاقات آنکه تاریخ تمام شدن سردابه را در روی سنگی کنده یافتند که روز شنبه یازدهم جمادی‌الاولی سال ۵۹۷ همان روز تولد خواجه بود تاریخ وفاتش را بعضی (نورالله مرقد) یافته‌اند و مولانا نورالدین رصادی در تاریخ وفاتش گفته است :

نصیر دولت و ملت محمد طوسی

یگانه کسه چنو مادر زمانه نژاد

بسال ششصد و هفتاد و دو ز ذوالحجه

بروز هیجدهم در گذشت در بغداد

مدت عمرش هفتاد و پنج سال و هفت ماه و هشت روز بوده است.
و بعد از مرگ خواجه فضلا و دانشمندان و طلبه علم که از فوائد

تربیت وی بهره‌مند بودند پریشان و جمع ایشان بتفرقه بدل گشت و هر-یک بجانبی رفتند.

قبر خواجه اکنون در زاویه‌کس در صفه طرف بالاسر مبارک آن دو بزرگوار است واقع و بر روی قبر صندوق کوچکی است و در جلو زاویه پنجره آهنی است که زاویه را از صفه جدا میسازد و بر بالای زاویه کتیبه عبارت زیر دیده میشود.

«الا ان اولیاء الله لا خوف علیهم ولا هم یحزنون . هذا سر قد سلطان الحکماء المحققین محمد بن محمد بن الحسن الطوسی قد عمر فی عهد سلطنة السلطان بن السلطان و الخاقان بن الخاقان ناصر الدین شاه قاجار خلد الله ملکه و سلطنته ، امر حضرة شاهزاده الامجد الاشرف معتمد الدولة فرهاد میرزا ادام الله شو کته کتبه فی تاریخ سنه ۱۳۰۴» .

و گورش اکنون مزار شیعیان و مطاف اهل دلست و هر روزه عده کثیری از زائرین امامین همامین فاتحه نثار روح پرفتوحش می کنند .

اولاد خواجه

از خواجه طوسی سه فرزند خلف باقی مانده است بنام صدرالدین علی و خواجه اصیل الدین حسن و فخرالدین احمد. صدرالدین که اکبر اولاد اوست مردی دانشمند و در بیشتر از علوم خاصه نجوم و هیئت دست داشته و در زمان پدر متولی امور رصد مراغه بوده است و بعد از مرگ پدرش بیشتر اعمال و مناصب او را بدست آورده و ریاست رصدخانه تا مدتی بعد پدرش با او بوده و پیش از دو برادر دیگر در گذشته است.

خواجه اصیل الدین ابومحمد حسن پسر دومی خواجه مردی ادیب و مهندس و حکیم و حاوی فنون محامد و جامع آداب و محاسن بوده وی مانند پدرش در سیاست مملکت و اداره حکومت وارد و هم در زمان پدر و هم بعد از وفات پدرش اشغال مهمه را متصدی بوده و در کار رصد مراغه با حکماء دیگر شرکت داشته و پس از مرگ برادرش صدرالدین مشاغل او را نیز بدست آورده است و در خدمت پادشاهان مغول شرف قربت و اختصاص یافته و امور اوقاف بعضی از ممالک بدو محول گردیده است و در سال ۷۱۴ یا ۷۱۵ رخت از این سرای عاریتی بمنزل جاودانی کشیده و در جوار حرم دو امام همام موسی کاظم و جواد مدفون شده است فخرالدین ابوالقاسم احمد پسر موسی خواجه تولدش در مراغه بوده است و او مردی نیک سیرت و خوش سیما و سخی و شیرین گفتار و نیکو اخلاق و با این صفات عالیله حکیمی فاضل و منجمی بی نظیر و مهندسی

بی بدیل و بسیار فطن و داهی بوده است او نیز مدتی از طرف غازان خان
متصدی اوقاف بوده و در سال ۷۲۹ در گذشته است.

احفاد خواجه پس از وی در آذربایجان متوطن و در آنجا باقی
مانده‌اند و در کتب تاریخ از بعضی از آنان نامی برده شده است و از جمله
آنها یکی ضیاء الدین یوسف فرزند خواجه اصیل الدین حسن است که او حد
الدین مراغه دهنامه خود را بنام او ساخته است.

و دیگر از اولاد خواجه حاتم بیگ اردو بادست که در زمان شاه
عباس کبیر بمقام اعتمادالدوله و وزارت ارتقاء یافته و مدت زمانی در همان
سمت باقی بوده است.

اخلاق خواجه

کسانی که ترجمه‌های از خواجه طوسی نوشته و یا بمناسبتی نام او را یاد کرده همه او را بکرایم اخلاق ستوده و محامد صفاتش را برشمرده‌اند از جمله آیه‌الله علامه حلی که از شاگردان ویست درباره اخلاق او گوید «وکان اشرف من شاهدناه فی الاخلاق نورالله ضریحه»

و مؤیدالدین عرضی که از دستیاران او در بستن رصد سراغه است در مقدمه رساله که در کیفیت ارساد و شرح آلات و ادوات رصد سراغه نوشته است شرح مفصلی از صفات حسنه وی ذکر کرده از جمله در مقدمه همان رساله گوید :

«وهومن جمع الله سبحانه فیه ما تفرق فی کافّة اهل زماننا من الفضائل و المناقب الحمیده و حسن السیره و غزارة الحلم و جزالة الرأی وجوده البداهة و الاحاطة بسائر العلوم... الخ»

ابن الفوطی که هم از شاگردان اوست درباره اخلاقش چنین گوید: «اومردی فاضل و کریم الاخلاق و نیک سیرت و فروتن بود و هیچگاه از درخواست و سؤال کسی دلتنگ نمیشد و حاجتمندی را رد نمیکرد و برخورد او با همه بخوشروئی بود...»

محمد بن شا کر که از مورّخین نزدیک بزمان ویست اخلاق خواجه را چنین توصیف کرده است :

«خواجه بسیار نیکو صورت و خوش رو و کریم و سخی و بردبار

و خوش معاشرت و زیرك و با فراست و یکی از دهات روزگار بشمار
میرفت.

این بود اندکی از بسیار که درباره اخلاق وی ذکر کرده‌اند.

معاصرین خواجه

مردمان نامی معاصر خواجه بسیارند که ذکر نام تمام آنها از حد این مختصر خارج است باین جهت . بذکر عده کمی از آنها اکتفا نمود
معاصرین وی از خلفا و پادشاهان و وزراء و اسراء عبارتند از :
۱- ابواحمد عبدالله بن منصور المستعصم بالله خلیفه عباسی متولد ۶۰۹ و مقتول در چهارم صفر ۶۵۶ .

۲- هلاکوخان نوۀ چنگیزخان متوفی ۶۶۳

۳- اباقاخان متوفی ۲۰ ذیحجه سال ۶۸۰

۴- علاءالدین محمد بن جلال الدین متوفی ۶۵۳

۵- رکن الدین خورشاه که در ذیقعدۀ ۶۵۴ تسلیم هلاکو گردید

۶- محتشم ناصر الدین عبدالرحیم بن ابی منصور متوفی ماه صفر ۶۵۵

۷- پسر ناصر الدین ابوالشمس معین الدین .

۸- ابوالفتح منصور شهاب الدین محتشم مشهور بمحتشم شهاب

۹- مؤیدالدولۀ ابوطالب محمد بن احمد مشهور باین علقمی وزیر

خلیفۀ عباسی متوفی ۶۵۶ .

۱۰- امیر سیف الدین بیتکچی بهادر بن عبدالله خوارزمی وزیر هلاکو

مقتول در سال ۶۶۰

۱۱- شمس الدین محمد جوینی وزیر هلاکو و اباقاخان و سلطان

احمد مقتول در ذیحجه سال ۶۸۱ .

۱۲- عظاملک علاء الدین جوینی برادر صاحب دیوان شمس الدین

محمد متوفی ۶۸۱

۱۳- ملک عز الدین ابوالمظفر عبدالعزیز بن جعفر نیشابوری متوفی

۱۷۲ و از حکما و دانشمندان و فقها و بزرگان دین

۱۴- علم الدین قیصر بن ابی القاسم بن عبدالغنی مصری متوفی ۹۴۹

- ۱۵ - اثیر الدین ابهری مفضل بن عمر از مشاهیر حکماء اسلام
متوفی ۶۶۰ تا ۶۶۳ .
- ۱۶ - شمس الدین محمد بن احمد کیشی متوفی ۶۹۴ .
- ۱۷ - شمس الدین ابو محمد عبدالحمید بن عیسی خسرو شاهی
متوفی ۶۵۲ .
- ۱۸ - موفق الدولة ابوالفرج عالی بن ابی الشجاع همدانی طبیب .
- ۱۹ - شیخ کمال الدین میثم بن علی بن میثم بحرانی متوفی ۶۷۹
- ۲۰ - محقق اول جعفر بن حسن بن یحیی هذلی حلّی ملقب به نجم
الدین متوفی ۶۷۶ .
- ۲۱ - ابوالمعالی صدرالدین محمد بن اسحق قونوی متوفی ۶۷۳ .
- ۲۲ - جمال الدین عین الزمان جیلی متوفی ۶۵۱ .
- ۲۳ - رضی الدین علی ابن طاوس متولد ۵۸۹ و متوفی ۶۶۴ .
- ۲۴ - جمال الدین احمد ابن طاوس برادر رضی الدین متوفی
۶۷۷ .
- ۲۵ - مفید الدین محمد بن جهم یا جهیم متوفی ۶۸۰ .
- ۲۶ - شیخ سدید الدین ابو یعقوب یوسف بن زین الدین علی بن
مظهر حلّی پدر علامه حلّی .
- ۲۷ - ابن ابی الحديد عزالدین عبد الحمید متوفی ۶۵۶ .
- ۲۸ - عزالدوله سعد بن منصور بن کمونه بهودی متوفی ۶۸۶ .
- ۲۹ - بهاء الدین ابوالحسن علی بن عیسی اربلی متوفی ۶۹۲ .
و کسانی که در رصد سراغه از حکما و دانشمندان با وی همکاری
کرده اند عبارتند از :
- ۳۰ - نجم الدین قزوینی علی بن عمر بن علی معروف بکاتبی

دبیران متوفی رمضان سال ۶۷۵ .

- ۳۱ - حکیم مؤید الدین بن برمک بن مبارک عُرْضی متوفی هفدهم رجب ۶۶۴ .
- ۳۲ - فیخر الدین اخلاطی حکیم و مهندس و طبیب .
- ۳۳ - فخر الدین مراغی ابو الیث محمد بن عبد الملک حکیم مهندس رصدی متوفی صفر ۶۶۷ .
- ۳۴ - محیی الدین مغربی ابو الفتح یحیی بن محمد بن ابی الشکر متوفی ربیع الاول ۶۸۲ .
- ۳۵ - نجم الدین کاتب بغدادی .
- ۳۶ - شیخ کمال الدین ایجی .
- ۳۷ - شمس الدین شروانی .
- ۳۸ - نجم الدین اسطرلابی .
- ۳۹ - فخر الدین احمد بن عثمان امین مراغی معمار .
- ۴۰ - نجم الدین علی بن محمود دامغانی حکیم اسطرلابی متوفی ۶۸۰ و بعض از شاگردان بزرگش عبارتند از :
 - ۴۱ - علامه حلی ابومنصور حسن بن یوسف بن علی بن مطهر حلی
 - ملقب بجمال الدین و آیه الله متولد سال ۶۴۸ و متوفی ۷۲۶ .
 - ۴۲ - قطب الدین ابو الشاء محمود بن مسعود بن مصلح الدین کازرونی متولد در ۶۳۴ و متوفی در ۷۱۰ .
 - ۴۳ - کمال الدین ابو محمد رضا بن فیخر الدین محمد بن رضی الدین افطسی آبی .
 - ۴۴ - سید کمال الدین ابو الفضائل حسن بن محمد بن شرفشاه علوی استرآبادی متوفی ۷۱۵ .
 - ۴۵ - کمال الدین ابو الفضائل عبدالرزاق بن احمد بن ابی المعالی

- شیبانی محدث معروف بابن الفوطی در گذشته در محرم سال ۷۲۳ .
- ۴۶ - محیی الدین ابوالفضل محمد بن شرف الدین یحیی بن هبة الله
- بن محیا عباسی بغدادی متوفی در سال ۷۰۳ .

شعر خواجه

خواجه را نباید در اعداد شعرا ذکر کرد چه شاعری دون پایه و مقام علمی اوست با اینحال چون در شعر گاهگاهی تفننی کرده و عربی و فارسی اشعاری گفته از این جهت جمعی از تذکره نویسان نامش را در تذکره خویش در اعداد شعرا ذکر کرده و چند بیت از اشعار او را هم نوشته اند. صلاح الدین صفدی در کتاب الوافی بالوفیات شعر عربی خواجه را تزییف کرده و نوشته است که شعری از او دیدم که بکمال الدین طوسی نوشته و کتاب او را ستوده بود شعر منحنط و پستی بود. و بعد گفته او را بفارسی شعر بسیار پست و محمد بن شا کرهم در کتاب فوات الوفیاب آورده که خواجه را بفارسی شعر بسیاری بوده با اینحال از اشعار بسیار او بیش از دو بیت بیت باقی نیست و همه از میان رفته است این دو قطعه و سه رباعی ازوست:

ما للمثال الذی مازال مشتهرا للمنطقیین فی الشرطی تسدید
اما راوا وجه من اهووی و طرته الشمس طالعة و اللیل موجود

نبود مهتری چو دست دهد روز تا شب شراب نوشیدن
یا غذای لذیذ را خوردن یا لباس لطیف پوشیدن
من بگویم که مهتری چه بود گر توانی ز من نیوشیدن
غمگنان را ز غم رهانیدن در مراعات خلق کوشیدن

و نیز گوید:

گر ز آنکه بر استخوان نماند رگ و پی
از خانه تسلیم منه بیرون پی
گردن منه ار خصم بود رستم زال
منت مکش از دوست بود حاتم طی

و نیز گوید :

گفتم که دلم ز علم محروم نشد
کم ماند ز اسرار که مفهوم نشد
اکنون که بچشم عقل در مینگریم
معلوم شد که هیچ معلوم نشد

و نیز گوید

نظام بی نظام ارکافر خواند چراغ کذب را نبود فروغی
مسلمان خوانمش زیرا که نبود مکافات دروغی جز دروغی

تألیفات خواجه

خواجه از جمله کسانی است که بکثرت تصنیف و تألیف مشهور است و در تمام علوم و فنون متداول آن عصر مانند: تاریخ . علوم ادب فقه ، تفسیر و اخبار و حکمت و فلسفه و اخلاق و هندسه و حساب و جبر و مقابله و مجسطی و هیئت و نجوم و علم تقویم و زیج و احکام نجوم و اسطرلاب و موسیقی و دیگر علوم تألیفات سودمند و پرازشی دارد .

تألیفات وی بواسطه روانی و سلاست الفاظ و خالی بودن از پیچیدگیهای عبارتی و تهذیب و تنفیح معانی و دور بودن از حشو و زوائد بی معنی مورد رغبت طالبان علم و توجه و اقبال دانشمندان واقع گشته و چندین قرن در جزو کتب درسی قرار گرفته است و از همین روی عده از علما کتابهای او را شرح و تفسیر کرده اند .

تألیفات وی بدو زبان فارسی و عربی است و بعضی رسائل فارسی وی بعربی و بعضی از کتابهای عربی وی بفارسی ترجمه و همچنین عده از آنها بزبانهای خارجی نقل شده است .

تألیفات وی اغلب تحریرات ریاضی و تصنیفات و ترجمه کتابها و پاسخ بسؤالات اشخاص و مقالات و فوائد مختصر در موضوعات و مسائل مختلف است چنانکه در فهرست ذیل ملاحظه میشود

تحریرات خواجه که مهمترین کتب ریاضی او در هیئت و هندسه و فروع آنست عبارتست از :

۱ - **تحریر مجسطی** - اصل این کتاب از بطلمیوس قلوذیست
مشمول بر سیزده مقاله و چند فصل و ۱۹۶ شکل. خواجه آنرا برای حسام
الدین و سیف المناظرین حسن بن محمد سیواسی تحریر کرده است و در
پنجم شوال سال ۶۴۴ از تحریر آن فارغ شده است.

۲ - **تحریر اقلیدس** - یا تحریر اصول هندسه این کتاب از اصل
یونانی آن بوسیله حجاج بن یوسف و ثابت بن قره بعربی نقل گردیده و
خواجه آنرا تحریر کرده است.

در ابتدای این کتاب خواجه فرماید: این کتابرا بعد از تحریر
مجسطی نوشتم. و تاریخ فراغ از تحریرش ۲۲ شعبان ۶۴۶ است.

۳ - **تحریر اگر مانالوس** - از کتب متوسطاتست و مقصود از
متوسطات کتبی بوده که باید پس از کتاب اقلیدس و قبل از مجسطی
خوانده شود. نسخ این کتاب بعضی را سه مقاله و بعضی را دو مقاله است.
فراغت خواجه از تحریر آن در ۲۱ شعبان ۶۶۳ بوده است.

۴ - **تحریر اگر ثاوذوسیوس** - این کتاب هم از جمله متوسطاتست
کتاب بر سه مقاله مشتمل و دارای ۵۹ یا ۵۸ شکل میباشد.
خواجه در جمادی الاولی ۶۵۱ آنرا تحریر کرده است.

۵ - **تحریر مأخوذات در اصول هندسه** اصل کتاب از ارشمیدس
است که ثابت بن قره آنرا بعربی نقل کرده است. خواجه در مقدمه آن
گوید: متأخرین این کتاب را هم جزو متوسطات شمرده اند. این کتاب
مشمول بر یک مقاله و ۱۵ شکل میباشد.

۶ - **تحریر کتاب معطیات در هندسه** - مؤلف آن اقلیدس و
مترجم آن از یونانی بعربی اسحق بن حنین است و ثابت بن قره آنرا اصلاح

و خواجه تحریرش نموده است. و کتاب مشتمل بر ۹۵ شکل میباشد.
 ۷- **تحریر کتاب کره متحرکه**- تألیف آن از طولوقس و ترجمه آن از ثابت بن قره و تحریرش از خواجه است و کتاب مشتمل بر یک مقاله و ۱۲ شکل و در روز جمعه ۷ جمادی الاولی ۶۵۱ از تحریر آن فراغت یافته است.

۸- **تحریر معرفة مساحة الاشكال البسيطة والكرية** تألیف بنی موسی احمد و حسن و محمد است و خواجه آنرا در ۶۵۳ تحریر کرده است.

۹- **تحریر کتاب اللیل و النهار** - یا کتاب الايام و الليالی مؤلف آن ثاوذوسیوس است و بر دو مقاله و ۳۳ یا ۳۰ شکل مشتمل میباشد در نهم جمادی الاولی سال ۶۵۳ خواجه از تحریرش فراغت یافته است.
 ۱۰- **تحریر کتاب المناظر** - این کتاب که اصل آن از اقلیدس است اسحق بن حنین آنرا عبری ترجمه و ثابت بن قره آنرا اصلاح و خواجه تحریرش نموده است. و در شوال ۶۵۱ از تحریر آن فارغ شده است.

۱۱- **تحریر کتاب جرمی النیرین و بعدیها** - ارسطرخس آنرا تألیف کرده و مشتمل بر ۱۷ شکل میباشد و تحریر خواجه در سال ۶۵۳ بوده است.

۱۲- **تحریر طلوع و غروب** - طولوقس آنرا تألیف و قسطابن لوقا از یونانی عبری نقل نموده و ثابت بن قره و کندی آنرا اصلاح کرده اند و خواجه بتحریرش پرداخته است. کتاب بر دو مقاله مشتمل است و دارای ۳۶ شکل است و تاریخ تحریر آن سال ۶۵۳ میباشد.

۱۳- **تحریر مطالع** - اصل آن از اسقبلاوس است که قسطابن لوقا بعلبکی از یونانی عبری ترجمه کرده و یعقوب بن اسحق کندی آنرا

اصلاح و خواجه تحریرش کرده است کتاب مشتمل بر سه مقدمه و دو شکل است و سال تحریرش ۶۵۳ می‌باشد .

۱۴ - **تحریر کتاب مفروضات** - اصلش از ارشمیدس و ترجمه‌اش

از یونانی عبری از ثابت بن قره و تحریرش از خواجه و دارای ۳۶ شکل و در بعضی نسخ ۳۴ شکل می‌باشد و در سال ۶۵۳ تحریرش انجام یافته است .

۱۵ - **تحریر کتاب ظاهرات الفلك** - مؤلف آن اقلیدس و مترجم

آن ثابت بن قره و محررش خواجه است در بعضی نسخ ۲۳ شکل و در بعضی دیگر ۲۵ شکل بوده و فعلاً بیش از دوشکل آن موجود نیست . در ربیع الاول سال ۶۵۳ از تحریرش فراغت یافته است .

۱۶ - **تحریر کره واستوانه** - یا شرح الکره والاسطوانه مؤلفش

ارشمیدس و ناقشش از یونانی عبری ثابت بن قره و محررش خواجه طوسی است . اشکال آن ۴۸ و در بعضی نسخ ۴۳ است .

۱۷ - **مقاله در تفسیر دایره** - از همان مؤلف که خواجه تحریر

آنها نموده و در آخر کتاب تحریر کره واستوانه افزوده است .

۱۸ - **تحریر کتاب المساكن** - اصل یونانی آن از ثاوذوسیوس و

قسطنین لوقا آرا عبری ترجمه و خواجه تحریرش کرده است .

این کتاب دارای ۱۲ شکل و در سال ۶۵۳ تحریر شده است .

۱۹ - **مخروطات** - اصل آن از ابلوتیوس است که پنج مقاله اول

آنها هلال بن ابن هلال حمصی و مقاله ششم و هفتم را ثابت ترجمه کرده است و احمد بن موسی آنها را اصلاح و خواجه تحریرش کرده است .

۲۰ - **استوانه** - صفدی و محمد بن شاگرد فهرستی که برای

مؤلفات خواجه داده‌اند نام این کتاب را در جمله مؤلفات خواجه شمرده‌اند و لیکن صاحب الذریعه احتمال داده است که این کتاب همان کتاب تحریر کره و استوانه ارشمیدس باشد .

۲۱- **کشف القناع عن اسرار شکل القطاع** - این کتاب شکل اول از اشکال سه گانه اُکر مانالاوس است که خواجه طوسی ابتدا آنرا بفارسی ترجمه و بعد آنرا بعربی نقل کرده است و آن مرتب بر پنج مقاله است و بعضی آنرا بنام الشكل القطاع خوانده اند .

۲۲- **تربیع الدایره** - از تصانیف ارشمیدس و تحریر آن از خواجه است .

۲۳- **احوال خطوط منحنیه** - اصالش از ابلنیوس حکیم ریاضیدان است موجود از این کتاب هفت مقاله و بعضی از مقاله هشتم است چهار مقاله اول را احمد بن موسی حمصی و بقیه را ثابت بن قره ترجمه کرده و حسن و احمد بن موسی بن شا کر آنرا اصلاح و خواجه تحریرش کرده است .

۲۴- **کتاب تسطیح الکره والمطالع** - از تصنیفات بطلمیوس قلوذیست که ثابت بن قره آنرا از یونانی بعربی نقل کرده و خواجه تحریر کرده است .

۲۵- **رساله در انعطاف وانعکاس شعاع** - یا رساله فی انعکاسات الشعاعات .

۲۶- **رسالة الشافیه** - یا رساله « بر مصادرات اقلیدس در هندسه در این رساله خواجه اقوال علی بن هشتم متبحر در علوم ریاضی و ابوالفتح عمر خیامی و عباس بن سعید جوهری را در باب مصادرات اقلیدس نقل و نقد نموده و نظر خویش را در آن باب اثبات کرده است .

۲۷- **کتاب تجرید در هندسه** - که مشتمل بر هفت مقاله است

- ۲۸ - کتاب البلاغ - شرح بر کتاب اقلیدس و از خود خواهه است.
- ۲۹ - رساله در شکل قطاع سطحی - که نسخه آن در مجموعه ای در کتابخانه ملی پاریس است.
- ۳۰ - مختصر کرات ارشمیدس - ترجمه ثابت بن قره و تحریر خواهه طوسی است.
- ۳۱ - تحریر المائة والخمس مسائل من اصول الهندسه.
- ۳۲ - رساله در باب - تعیین قبله تبریز عبری.

کتاب وی در حساب و جبر و مقابله و مثلثات

- ۳۳ - جامع الحساب بالتخت والتراب - (یا جوامع الحساب) این کتاب مشتمل بر سه باب و چند فصل است.
- ۳۴ - رساله حساب بفارسی - نسخه آن در کتابخانه ملی ملک است
- ۳۵ - رساله در حساب و جبر و مقابله - این کتاب مشتمل بر دو باب است باب اول در اصول قواعد حسابی و باب دوم در کیفیت استخراج مجهولات اعداد متناسبه بطریق جبر و مقابله و در ۶۶۷ تألیف شده است.
- ۳۶ - کتاب الظفر که آن نیز در جبر و مقابله است و حاجی خلیفه بخواجه نسبت داده است.
- ۳۷ - رساله در علم مثلث - در تذکرة النوادر مسطور است که نسخه آن بخط قطب الدین علامه شیرازی در کتابخانه مولانا یعقوب بداونی در هند موجود است.

کتابی که در هیئت و نجوم و اسکالام نجوم و تقویم تألیف کرده است

- ۳۸ - رساله معینیه یا المفید - در علم هیئت بفارسی ساخته و بر چهار مقاله مرتب است در سال ۶۳۲ آنرا بنام ابر الشمس معین الدین پسر ناصر

الدین محتشم در قهستان تألیف کرده است.

۳۹- شرح معینیه - یا حل مشکلات رساله معینیه این شرح رانیز بدرخواست همان معین الدین در قهستان نوشته است.

۴۰- زبدة الهیة - مختصریست در علم هیئت بفارسی و بنای آن برسی فصل است.

۴۱- زبدة الادراک - فی هیئة الفلاک - رساله مختصریست بعربی در هیئت مشتمل بر یک مقدمه و دو مقاله .

۴۲- تذکره نصیری - در هیئت، این کتاب با اختصار آن از مهمات کتب این فن محسوب و جامع مسائل این علم میباشد و بر چهار باب مرتب است و آنرا بدرخواست عزالدین زنجانی در تاریخ ۶۵۶ تألیف کرده است و جمع کثیری از علماء فن بشرح و توضیح آن پرداخته اند.

۴۳- رساله در بیان صبح کاذب رساله بسیار مختصریست در این باب و نسخه آن در کتابخانه مدرسه سپهسالار موجود است .

۴۴- رساله در تحقیق قوس قزح - این رساله نیز بسیار مختصر و نسخه آن ضمن مجموعه در کتابخانه ملی ملک است .

۴۵- مختصر در معرفت تقویم - مشهور بسی فصل بفارسی که آنرا خواجه بسال ۶۵۸ بعد از شروع برصد مراغه تألیف کرده است .

۴۵- مختصر در معرفت تقویم - ایضاً مشهور بسی فصل عربی این مختصر ترجمه سی فصل فارسی است که ظاهراً خود خواجه آنرا به عربی ترجمه کرده است .

۴۶- سی فصل در هیئت و نجوم - نسخه آن در کتابخانه اکسفورد است .

۴۷- زیج ایلخانی - این کتاب بفارسی و مشتمل بر چهار مقاله است مقاله اولی در معرفت تواریخ و مقاله دوم در معرفت سیر کواکب و مواضع

آنها در طول و عرض و توابع آن مقاله سوم در معرفت اوقات و طالعهای هر وقتی. مقاله چهارم در بقیه اعمال نجومی و جداول حرکات سیارات.

۴۸- مدخل در علم نجوم - منظومه ایست بفارسی در علم نجوم.

۴۹- اختیارات مسیر القمر - این کتاب نیز بوزن بحر رمل مشمن

محذوف یا مقصور در اختیارات قمر ساخته شده و بیت اولش اینست:

هر مهی کاید بتأیید خدای لم یزل

جرم مه در خانه خورشید یعنی در حمل

۵۰- رساله در تقویم و حرکات افلاک - نسخه آن در کتابخانه

آستان قدس است.

۵۱- کتاب البارع در علوم تقویم.

۵۲- تحصیل در علم نجوم - نسخه آن در اکسفورد است.

۵۳- تقویم علائی - که آنرا بنام علاء الدین محمد پادشاه اسماعیلی

الموت تألیف کرده است.

۵۴- نهاية الادراك فی درایة الافلاک - در کشف الحجب والاسرار

مسطور است که خواجه آنرا در عهد بهاء الدین محمد جوینی بدرخواست

محمد بن عمر بدخشانی تألیف کرده است نسبت این پنج کتاب اخیر

بخواجه محقق نیست.

۵۵- شرح ثمره بطلمیوس یا ترجمه ثمره - کتاب الثمرة بطلمیوس را

که در احکام نجوم است بخواهش حاکم اصفهان خواجه بهاء الدین

محمد بن شمس الدین وزیر ترجمه و مطالبی نیز بر آن افزوده است این

کتاب مشتمل بر صد عبارت و قولست باین جهت بیونانی انسطوریطا

خوانده شده است. شرح و ترجمه این کتاب در نهم ماه جمادی الاولی سال

۶۷۰ بوده است.

و در علم اسطرلاب که از فروع علم هیئت است دو تألیف دارد

بیست باب در معرفت اسطرلاب - رساله کوچکیست بفارسی
در معرفت اسطرلاب و طریق عمل بدان

۵۶ - صد باب در معرفت اسطرلاب صاحب الذریعه بیست بیست
باب را مختصر صد باب دانسته است .

۵۷ - مقاله در موسیقی که نسخه آن در کتابخانه ملی پاریس است .

در علم منطق

۵۸ - کتاب تحریر منطق - مختصر بیست بعربی و مرتب بر نه فصل
است نسخه قدیمی از آن در کتابخانه ملی ملک موجود است .

۵۹ - اساس الاقتباس - این کتاب پس از کتاب منطق شفا
بزرگترین و مهمترین کتابیست که در این علم تألیف شده این کتاب
بزبان فارسی و مشتمل بر نه مقاله است و در سال ۶۴۲ تألیف شده است .
۶۰ - تعدیل المعیار فی نقد تنزیل الافکار - در منطق متن کتاب
از مفضل بن عمر ائیر الدین ابهریست و خواجه آنرا نقد کرده و بنام
تعدیل المعیار نامیده است .

۶۱ - مقولات عشر -

کتابی که در اصول عقاید و کلام بفارسی و عربی نوشته است :
۶۲ - کتاب تجرید یا تجرید العقاید یا تحریر العقاید در کلام
این مختصر اول کتابی است که بدین روش بر طریقه مذهب امامیه تصنیف
شده و بر شش مقصد مرتب است .

۶۳ - قواعد العقاید - این کتاب بنامهای رساله اعتقادیه و مقاله
نصیرییه هم خوانده شده است رساله مختصر بیست در اصول عقاید .

۶۴ - فصول نصیرییه کتاب کوچکی است در اصول عقاید بفارسی

که آنرا شیخ محقق رکن الدین محمد بن علی فارسی جرجانی بعربی ترجمه کرده است .

۶۵ - تلخیص المحصل یا نقد المحصل در علم کلام خواجه کتاب محصل افکار المتقدمین و المتأخرین امام رازی را تهذیب و تمقیح کرده و در بعض موارد مطالب آنرا نقد نموده و بنام عطا ملک جوینی آنرا در سال ۶۶۹ تألیف کرده است .

۶۶ - آغاز و انجام - رساله ایست در مبدء و معاد که بنام رساله مبدء و معاد هم خوانده شده است و خواجه خود در مقدمه آنرا بنام تذکره یاد کرده است .

۶۷ - رساله اعتقادیه یا اعتقادات یا العقیده المفیده مقاله مختصریست راجع بآنچه که مسلمان شیعی مذهب بدان باید معتقد باشند .

۶۸ - رساله اثبات واجب بفارسی در این مختصر خواجه برای اثبات واجب چهار وجه بروش متکلمین و سه وجه بر طریق حکما دلیل آورده است .

۶۹ - رساله دیگر در اثبات واجب که بروش مناظره در آن سخن گفته است .

۷۰ - رساله مقنعه در اصول دین بعربی محمد مؤمن بن طاهر الدین کرمانی این رساله را شرح کرده و در مقدمه اش آنرا بخواجه نصیر الدین طوسی نسبت داده است .

۷۱ - رساله اصول دین - رساله مختصریست بعربی در اصول عقاید .

۷۲ - رساله دیگر در اصول عقاید بعربی که در آن از توحید و عدل و معاد و امامت بحث کرده است .

۷۳ - رساله امامت که آنرا بدرخواست مجدالدین شهاب الاسلام علی بن نام آور تألیف نموده است .

۷۴- اثبات الفرقۃ الناجیه که صاحب الذریعه آنرا از خواجه دانسته است.

کتابی که در حکمت و مسائل فلسفی تألیف کرده است عبارتند از:
۷۵- رسالۃ جبر و اختیار که بنام جبر و قدر و قضا و قدر نیز خوانده شده است.

۷۶- شرح اشارات موسوم بحل مشکلات اشارات متن آن بنام اشارات و تنبیهات از حکیم و فیلسوف بزرگ ابوعلی سیناست که آنرا جماعتی از دانشمندان شرح کرده اند از جمله آنان امام فخرالدین رازی است که ایراد و اعتراض بسیاری بر شیخ کرده است. و خواجه نیز آنرا شرح بدیعی کرده و اعتراضات و ایرادات امام را جواب گفته است و آنرا در مدت بیست سال بآتمام رسانده و در ۶۴۴ از این شرح فراغت یافته است.

۷۷- مصارع المصارع - تاج الدین محمد بن عبدالکریم شهرستانی کتابی نوشته بنام مصارعات و در آن کتاب ایراد و اعتراض بسیاری بفلسفه ابن سینا و اقوال او کرده و در آن دعوی مصارعت با شیخ را نموده خواجه در کتاب خود شبهات او را رد کرده و جواب داده است و آنرا بنام مصارع المصارع نامیده است.

۷۸- اقسام الحکمة رساله مختصریست بعربی در بیان اقسام حکمت بطریق ایجاز.

۷۹- شرح مرموز الحکمه - اصل کتاب مرموز الحکمه بعربیست و بآبوعلی سینا منسوب میباشد و شرح آن که بخواجه نسبت داده شده بفارسی است.

۸۰- شرح رسالۃ العلم - اصل رساله از ابوجعفر احمد بن علی بن سعید بن سعاده است که باختصار آنرا تألیف کرده است و شاگردش جمال الدین علی بن سلیمان بحرانی آنرا بخدیست خواجه فرستاده است که

در توضیح مسائل و نقش مطالب آن شرحی بنگارد و خواجه آنرا شرح بدیع و ممتازی کرده است.

۸۱- رساله در مهیة علم و عالم و معلوم رساله مختصریست عبری منسوب بخواجه و بنام علم الدنئی و الکسبئی در حاشیة کتاب مشاعر آخوند ملاصدرا در تهران بطبع رسیده است.

۸۲- الرسالة المنتخبة فی معالم حقیقة النفس و ما یصل بذاک رساله ایست در حقیقت نفس عبری تألیف شده و مشتمل بر سه فصل و یک خاتمه است.

۸۳- رساله در بقاء نفس انسانی بنام «بقاء النفس بعد فناء البدن» این رساله را خواجه بخواجهش همکار خود مؤیدالدین عرضی تألیف نموده است.

۸۴- رساله در موجودات و اقسام آن رساله ایست مختصر و بفارسی.

۸۵- رساله در صدور خلق از حضرت حق عبری در این رساله خواجه از کیفیت صدور موجودات از مبدأ فیاض و عقیده حکما در باب علم باری تعالی بجزئیات بحث کرده است و تألیف آن در سال ۶۶۶ بخواجه قاضی القضاة هرات بوده است.

۸۶- رساله اثبات جوهر مفروق این رساله بنامهای اثبات العقل و رساله نصیریة هم خوانده شده است.

۸۷- رساله در کیفیت صدور کثرت از وحدت نسخه آن در کتابخانه ملی ملک است.

۸۸- رساله در نفی و اثبات رساله مختصریست بفارسی.

۸۹- روضة القلوب رساله ایست بفارسی درباره حقیقت.

۹۰- تحفه رساله ایست در معرفت نفس بفارسی.

۹۱- ربط الحادث بالقدیم - که در آن بحث از ارتباط موجودات حادثه بآباری تعالی کرده است و در این رساله از استاد خود فریدالدین محمد داماد نیشابوری یاد کرده است.

۹۲- رساله رد ایراد کاتبی قزوینی بر دلیل حکما - علی بن عمر کاتبی رساله مختصری در اثبات واجب تألیف کرده و در آن بر دلیل حکما ایراد کرده است خواهه ایرادات کاتبی را رد کرده و جواب گفته است.

۹۳- رساله اثبات عقل فعال.

۹۴- رساله در اینکه مفهوم از ادراک تعقل است یا غیر آن.

۹۵- رساله در اتحاد مقول و مقول علیه.

۹۶- رساله در بحث از علل و معلولات مترتبه.

۹۷- رساله در کیفیت انتفاع بحس.

۹۸- جام گیتی نما - در اکتفاع القنوع بما هو مطبوع بخواجه طوسی نسبت داده شده است.

۹۹- شرح التهافت این کتاب هم در همان اکتفاع القنوع باو نسبت داده شده و شرح تهافت از علاءالدین طوسی است نه از نصیرالدین طوسی.

۱۰۰- رساله خلق اعمال بفارسی.

۱۰۱- رساله در نفوس ارضیه و قوای آنها.

۱۰۲- فوائد ثمانیه مشتمل بر هشت فائده در این رساله خواهه در مسائل مختلف کلامی و فلسفی از قبیل مکان و زمان و علل و معلومات مرتبه و معنی عصمت و معانی طبیعت و افعال بندگان و در آنکه مبدء اول را مبدئی نیست و در آنکه مبدء اول ممکن الوجود نیست بحث کرده است.

۱۰۳- المقالات الست - این رساله هم مشتمل بر مقالات مختلف است.

۱۰۴- رساله در اشارت بمکان و زمان آخرت رساله ایست بفارسی

و مختصر.

کتاب طبى خواجه

۱۰۵- قوانین الطب که حاجی خلیفه نام آنرا برده و بخواجه نسبت داده است.

۱۰۶- حواشی بر کلیات قانون ابوعلی سینا ابن شاکر و صفدی نام آنرا در جزو مؤلفات خواجه ذکر کرده اند.

۱۰۷- حل مشکلات قانون ابن سینا در جواب سؤالات نجم الدین کاتبی قزوینی.

۱۰۸- جواب سؤالات علامه قطب الدین شیرازی از مشکلات قانون ابن سینا این دو کتاب را علامه شیرازی در مقدمه تحفه سعديه نام برده و بخواجه نسبت داده است.

رساله و مقالاتی که در مسائل منطق و حکمت و کلام

در برابر سؤالات دانشمندان جواب داده است

۱۰۹- ساله در جواب مسئله سیدر کن الدین استرآبادی وی بیست مسئله از مسائل منطق و حکمت از استاد خود در تاریخ محرم ۶۷۱ پرسیده است و خواجه ضمن رساله ای بدانها پاسخ داده است.

۱۱۰- رساله در جواب سه پرسش اثیر الدین ابهری که خواجه آن رساله پرداخته و بنزد حکیم فرستاده است.

۱۱۱- رساله در جواب سؤالات شرف الدین محمد بن محمود رازی که از روم پرسیده است و خواجه جواب گفته است.

۱۱۲- رساله در جواب سؤال نجم الدین علی بن عمر کاتبی قزوینی که پرسیده است معنی این گفته ابن سینا: «ان الحرارة تفعل فی الرطب سودا و فی ضده بیاضاً» چیست و خواجه بدو جواب گفته است.

۱۱۳- همان فاضل در باره طعمها و مزه ها عقاید حکما را سؤال

کرده و ضمن رساله‌ای از خواجه جواب گرفته است.

۱۱۴- یکی از حکما در باره تنفس از خواجه سؤال کرده و رساله‌ای در این باره نوشته است.

۱۱۵- عزالدین سعد بن کمونه در باب مغالطه کاتبی قزوینی پرستی از خواجه کرده و خواجه رساله در جواب او نگاشته است.

۱۱۶- نجم‌الدین علی بن عمر کاتبی قزوینی در این مسئله منطقی که تقیض العام احض من تقیض الخاص تشکیکی کرده و خواجه جواب او را ضمن رساله‌ای داده و تشکیک او را جواب گفته است.

۱۱۷- رساله جوانیه خواجه در جواب پیرش یکی از دانشمندان که از مزاج اعضاء پرسیده است.

۱۱۸- رساله در جواب کسی که از خیریت وجود سؤال کرده است.

۱۱۹- رساله در جواب مسئله محی‌الدین محیا عباسی که از شاگردان خواجه بوده و در سال ۶۷۱ از خواجه مسائلی پرسیده و استاد جواب داده است.

۱۲۰- رساله در جواب مسائل هفتگانه که عزالدوله سعد بن منصور بن کمونه از خواجه نموده است.

۱۲۱- جواب بسؤالات شمس‌الدین- محمد کیشی از مسائل منطق و حکمت.

۱۲۲- رساله در جواب کاتبی قزوینی- که ازین گفته حکما پرسیده است که موضوع: «السالبه اعم من موضوع الموجبة» مقصود چیست؟

۱۲۳- رساله در جواب امام نجم‌الدین نخبوانی که پرسیده است حکما که گویند: «المجهول المطلق یمتنع الحکم علیه» مقصود چیست؟

۱۲۴- معاوضات- رساله ایست که در جواب سؤالات شیخ صدر-

الدین قونوی نوشته است و این رساله بنام اجوبة المسائل نیز خوانده شده است.

۱۲۵- رساله دیگر- مؤاخذات است که باز در جواب همان دانشمند عارف مرقوم داشته است.

۱۲۶- رساله سؤالیه - خواجه از عین الزمان جبلی که در آن سه سؤال از عین الزمان کرده است.

۱۲۷- الاسئلة النصيرية- سؤالاتی است که خواجه از فیلسوف و حکیم متکلم عصر خویش شمس الدین خسروشاهی نموده است.

گفتنی که از هر بی بفارسی ترجمه شده و ترجمه آن

همسر پ بخواجه است

۱۲۸- ترجمه کتاب زبدة الحقائق- عین القضاة همدانی که آنرا بدرخواست ناصر الدین محتشم ترجمه و مواضع مشکله آنرا شرح کرده است.

۱۲۹- ترجمه صورالکواکب ابوالحسن- عبدالرحمن بن عمر صوفی متوفی ۳۷۶

۱۳۰- ترجمه ادب الصغیر ابن المقفع - این کتاب را نیز خواجه بخواجه ناصر الدین محتشم ترجمه کرده است.

۱۳۱- ترجمه مالک وممالک- ترجمه صور الاقالیم است که بعضی ترجمه آنرا بخواجه نسبت داده اند و فلوگل هم در فهرست خویش بدان اشاره کرده است.

کتابهایی که در فقه و اخبار از او باقیمانده است

۱۳۲- جواهر الفرائض با الفرائض النصيرية است و آن رساله مختصریست در اصول علم فرائض و سوازیث و در این رساله از کتاب تحریر استادش معین الدین سالم بن بدران مصری خواجه نقل کرده است.

۱۳۳- شرح بر اصول کافی است - که مرحوم سید محسن عاملی در کتاب اعیان الشیعه بخواجه نسبت داده است.

در تفسیر

۱۳۴- تفسیر سوره اخلاص و معوذتین - که بسیار مختصر و بزبان عرفانی سه سوره اخلاص والخلق والناس را تفسیر فرموده است و تفسیر این سوره بشیخ ابوعلی سینا هم نسبت داده شده است.

در اخلاق

۱۳۵- اخلاق ناصری - که از کتب مشهور در این فن است و آنرا بخواجهش ناصرالدین عبدالرحیم بن ابی منصور محتشم قهستان در قصه قاین تألیف کرده است و این کتاب در حدود سال ۶۳۳ تألیف شده است.

۱۳۶- اوصاف الاشراف - رساله مختصریست بفارسی که اخلاق اهل سیر و سلوک و قواعد ایشانرا بخواجهش شمس الدین محمد جوینی تألیف و آنرا بر شش باب قرار داده است.

۱۳۷- تکمیل و ترجمه اخلاق محتشمی - ناصرالدین محتشم که از دانشمندان اسماعیلیه و سالها در قهستان از طرف دربار الموت فرمانروای آنجا بود کتابی در اخلاق از آیات قرآن واحادیث نبوی وآثار علوی و بعضی از ائمه دین وعده از بزرگان واعیان اسماعیلی جمع آوری کرده و از خواجه خواسته است که آنرا تکمیل و ترجمه نماید خواجه بر طبق خواهش وی آنرا تکمیل و ترجمه نموده است.

۱۳۸- نصیحت نامه - نصایحی است بفارسی که برای اباقاخان هنگام جلوسش بر تخت سلطنت نوشته است.

در تاریخ

۱۳۹- ذیل تاریخ جهانگشای جوینی - که واقعه فتح بغداد را به

اختصار نوشته و ذیل بر کتاب تاریخ جهانگشا قرار داده است .

در عروض و قافیه

- ۱۴۰- معیار الاشعار بفارسی - درسخنهای قدیمی بنام رساله عروض خوانده شده و سال تألیف آن ۶۴۹ است و قدیمترین نسخه این رساله ضمن مجموعه از آثار خواجه در کتابخانه دانشمند محترم جناب آقای دکتر محمود نجم آبادی موجود است :
- ۱۴۱- الوافی فی العروض والقوافی - که در کتاب آثار الشیعه بخواجه نسبت داده شده است .

در آداب تعلیم

- ۱۴۲- رساله آداب المتعلمین - که در آداب تعلیم و تعلم طلاب و مراتب اخلاقی آنان تألیف کرده است و بین طلاب علوم قدیمه شهرتی دارد .

در جواهر شناسی و حیوان شناسی و نبات شناسی

- ۱۴۳- کتاب الجواهر یا تمسوق نامه ایلخانی رساله ایست در صفات احجار کریمه و جواهرات و خواص آنها و آنرا باسر هلاکوخان تألیف نموده است .
- ۱۴۴- آغاز و انجام - کتابیست بفارسی مرتب بر چهار فصل در حیوان و نبات و معدن و متفرقات و نوادر . صاحب الذریعه آنرا بخواجه نسبت داده و گوید نسخه آن در کتابخانه شیخ الشریعه اصفهانی در نجف اشرف میباشد .

در موضوعات مختلف دیگر

- ۱۴۵- رساله در رسم و آئین شاهان قدیم - در وصول مالیات و خراج و مصارف آن .

۱۴۶ - رساله در ضرورت مرگ بهربی - و اینکه از مرگ گریز و چاره نیست .

۱۴۷ - خلافت نامه - یا بقول دولتشاه سمرقندی خلافت نامه الهی

۱۴۸ - ساقی نامه - حاجی خلیفه گوید از آثار خواجه است .

۱۴۹ - قانون نامه - هم حاجی خلیفه در کشف الظنون گوید این رساله بفارسی واز تألیفات خواجه است .

۱۵۰ - تبرّان نامه - مختصریست در لعن و طعن دشمنان آل محمد و آن مرتب بر چهارده فصل است .

۱۵۱ - صلوات خواجه نصیر - یاد و ازده امام یا انشاء الصلوات علی اشرف البریّات و عترته .

۱۵۲ - اثبات اللوح المحفوظ - در کشف الحجب و الاستار بخواجه نسبت داده شده است .

۱۵۳ - نقطة القدسیه - در بیان قول امیر المومنین علی علیه السلام العلم نقطة تألیف کرده است .

۱۵۴ - آداب الحبث - صاحب الذریعه آنرا بخواجه نسبت داده است .

۱۵۵ - رساله نصیریّه رساله ایست در توضیح آنکه حکیم بخوشیهای تن چندان نمیپرازد .

۱۵۶ - شریعة الاشرفی انجاح المقاصد و کشف الملمات خوانساری آنرا در کتاب روضات الجنات از مؤلفات خواجه شمرده است .

۱۵۷ - کتاب مقامات خواجه در مقامات عارفین این همان بحث مقامات عارفین از کتاب شرح اشاراتست که بصورت کتاب مستقلى گاهی دیده میشود .

۱۵۸ - کتاب حزب دة الدجایب این کتابرا صاحب آثار الشیعه بخواجه نسبت داده است و مسلماً از او نیست واز ابن الوردی است .

۱۵۹- شرح رساله تنجیم این کتاب هم در آثار الشیعه بخواجه

نسبت داده شده و نسبت آن بخواجه محقق نیست .

۱۶۰- رساله مختصری مشتمل بر چند فائده: فائده اول در

اینکه عقل جسم و جوهر و عرض نیست نسخه آن در کتابخانه ملی فرهنگ موجود است .

۱۶۱- رساله در چند مسئله اول در وجوب معرفه الله دوم در

وجود باری نسخه آن در کتابخانه ملی موجود است .

۱۶۲ فوائد - مجموع مقالات مختصری که بنام فوائد خوانده

شده فائده اول در تعارف ارواح پس از مفارقت ابدان .

و فائده دوم در فرق بین جنس و ماده الخ .

کتابی که در رمل واستخراج حایا و شانه بینی بدو

منسوبست عبارتست از:

۱۶۳- رساله در رمل بفارسی که بامر هلاکوخان ساخته است

۱۶۴- اختصار همان رساله رمل که باز بامر هلاکوخان مؤلف

مختصر کرده است .

۱۶۵- رساله در احکام دوازده خانه رمل بفارسی .

۱۶۶- رساله رمل بهربی که در این رساله مخصوصاً اعمال پر

کردن دوائر را بیان کرده است و پر کردن دایره را باصطلاح این علم تسکین الدایره خوانند .

۱۶۷- رساله دیگر در رمل که بسه زبان عربی و فارسی و ترکی

نوشته شده و بمحقق طوسی منسوبست .

۱۶۸- رساله استخراج حایا که آن نیز بخواجه منسوبست .

۱۶۹ - رساله دیگر در بیان حکم کردن برشانه گوسفند و غیره

بفارسی .

۱۷۰ - رساله دیگر در همان موضوع نسخه از آن در کتابخانه

ملی پاریس است و محتمل همان رساله پیش باشد .

و کتاب و رساله چندی موجود است که بمشرب باطنیه و تعلمان

نوشته شده و بخواجه نسبت داده شده بدین قرار :

۱۷۱ - رساله بنام سیر وسلوک که گویند این رساله را خواجه

در اوقاتی که در قلاع اسماعیلیه بوده از روی اضطراب و اجبار نگاشته

است .

۱۷۲ - رساله تولو و تبرا این رساله نیز بمشرب باطنیان است و ظاهراً

این رساله را هم خواجه در قهستان تألیف کرده و در مقدمه نام ناصرالدین

محتشم را برده و او را معلم وقت و پادشاه بزرگوار خوانده است .

۱۷۳ - رساله در نعمتها و خوشیها و لذتها که بروش تعلیمی و

باطنی است و بخواجه منسوبست .

۱۷۴ - رساله بنام مطلوب المؤمنین - که در تأیید مذهب

اسماعیلیه نوشته شده و دانشمند و مستشرق شهیر آقای ایوانف آنرا از

خواجه دانسته و بطبع رسانیده است .

۱۷۵ - کتاب روضه التسلیم یا کتاب تصورات کتایست راجع

بعقاید تعلیمیان که آنهم بهمت مستشرق مرقوم بچاپ رسیده است نسبت

این رسائل بخواجه طوسی محقق نیست و سیاق عبارت سه رساله اخیر

با روش نوشته های خواجه مغایر است و مسلماً بآن بزرگ بسته شده است .

۱۷۶ - صلاح الدین صفدی در فهرستی که برای کتابهای خواجه

ترتیب داده از کتابی که در تأیید مذهب نصیریّه است نام برده و بعد

خود او گوید «عقیده ندارم که خواجه چنین کتابی نوشته باشد چه خواجه

مردی فیلسوف و حکیم بود و حکیم و فیلسوف معتقد بخدائی علی نباشد. بعلاوه کتابهائی که ذکر شد نامه هائی هم از خواجه باقی است و در کتب تاریخ و بعضی از مجامع ضبط و بخواجه نسبت داده شده است: ۱۷۷- نامه ایست که از طرف هلاکوخان پس از فتح بغداد بملک ناصر ملک شام نوشته شده و باملاء خواجه و عربی است و صورت آن در کتاب وصاف الحضرة ثبت است.

۱۷۸- نامه دیگر است که از طرف پادشاه مغول بملک ناصر نوشته شده و در کتاب جامع التواریخ نامه مسطور است.

۱۷۹- دو نامه در جواب علم الدین قیصر است که در آخر بعضی از نسخ رساله شافیه درجست.

۱۸۰- نامه از خواجه بکاتبی قزوینی است عربی که در آخر رساله رد دلیل حکما بر اثبات واجب باقی مانده است.

۱۸۱- نامه دیگر عربی بجمال الدین علی بن سلیمان بحرانی نوشته است که در ابتداء شرح رساله العلم ذکر شده است.

۱۸۲- نامه دیگر که بجمال الدین عین الزمان جبلی نوشته است در بعضی مجامع مذکور است.

۱۸۳- نامه دیگر که بمحبی الدین محیا عباسی عربی نوشته است آنهم در بعضی مجامع دیده شد.

۱۸۴- نامه که بصدرالدین قونوی بفارسی نوشته است.

۱۸۵- نامه که بفارسی بآثیرالدین ابهری نگاشته است.

۱۸۶- نامه که بشمس الدین کیشی بفارسی نوشته است.

این بود خلاصه از شرح حال و فهرستی از آثار خواجه طوسی که با شتاب تمام نگاشته شد.

